

مبانی، اهداف و فلسفه نظام تقنینی از طبقه بندی مجازاتها

سید احمد رضوی^۱، صفدر ثابت قدم^۲

^۱استاد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه نورآباد ممسنی

^۲دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد نورآباد ممسنی

چکیده

مقاله حاضر با موضوع مبانی، اهداف و فلسفه نظام تقنینی از طبقه بندی مجازاتها تدوین شده است. در این پژوهش برانیم مبنای طبقه بندی مجازاتها موردبررسی قرار گیرد. شناخت دقیق مبانی طبقه بندی مجازاتها در نظام حقوقی ایران کمک می کند تا بتوان در لوایح و یا طرح های آتی که برای اصلاح قوانین مجازات به مجلس ارائه می شوند با تکیه بر پیشینه مطالعاتی قوی و همچنین دوری از تعصبات به ارائه راهبردهای صحیح در طبقه بندی مجازاتها پردازیم. در این تحقیق روند و پیشینه طبقه بندی مجازات شناسایی و معرفی شده و این نوع طبقه بندی ها با توجه به اهداف آنها موردبررسی و تدقیق قرار گرفته است. برای دستیابی به این اهداف از روش های کتابخانه ای و مصاحبه با رویکرد توصیفی بهره گرفته شده است که برآمد یافته ها بیانگر این است، که در حال حاضر نظام طبقه بندی مجازاتها بیشتر مبتنی بر ماهیت جرم و تأثیر آن بر مجرم است و اهداف مجازات در بخشهای مختلف بیشتر درصدد عبرت آموزی و جبران خسارت بزه دیده و یا تشفی خاطر مجنی علیه تنظیم شده است و اهداف اجتماعی در رویکردهای طبقه بندی مجازات کمتر محل توجه بوده اند.

واژه های کلیدی: طبقه بندی مجازاتها، « مبانی طبقه بندی مجازاتها »، « اهداف و فلسفه طبقه بندی مجازاتها

مقدمه

بررسی سیر تاریخی تقسیم بندی و طبقه بندی مجازاتها در قوانین مختلف مجازات نشان دهنده تغییرات این طبقه بندی هاست به طور کلی می توان گفت که مجازاتها در یک تقسیم بندی به (اصلی، تکمیلی و تبعی) تقسیم می شوند. در طبقه بندی دیگری مجازاتها به (بدنی (شامل مجازات سلب حیات یا قطع عضو، جرح عضو، سلب منافع و تازیانه)، سالب و محدودکننده ی آزادی، مالی، ممنوعیت از اشتغال به کسب یا شغل یا حرفه، سالب حق، سالب حیثیت و محرومیت از خدمات عمومی) تقسیم می شوند. در ماده ی ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز تقسیمی مطرح شده است که بر اساس آن (مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱. حدود ۲. قصاص، ۳. دیات، ۴. تعزیرات، ۵. مجازاتهای بازدارنده). آنچه در طبقه بندی مجازاتها در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و سایر قوانین جزایی مشهود است، آن است که طبقه بندی اصلی مجازاتها برحسب طبقه بندی جرائم بوده است. یعنی از آنجاکه جرم، فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است، سرنوشت «جرم» با سرنوشت «مجازات» به هم گره خورده است و این دو متأثر از یکدیگرند. بنابراین، این طبقه بندیها برخلاف تقسیماتی چون تقسیم مجازات به اصلی، تکمیلی و تبعی و... است که برای ذات مجازات و قطع نظر از فعل یا ترک فعلی است که برای آن مجازات وضع شده است. با این وصف، باید گفت مجازاتها در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بر چهار قسم بودند؛ زیرا، جرم بر چهار قسم بود. ماده ی این قانون مقرر میداشت: «جرم از حیث شدت و ضعف مجازاتها به چهار نوع تقسیم می شود: ۱. جنایت ۲. جنحه مهم ۳. جنحه کوچک (تقصیر) ۴. خلاف. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ جرم و مجازات را بر سه نوع جنایت، جنحه و خلاف تقسیم میکرد. عنوان فصل دوم از باب اول این قانون «انواع جرائم و مجازاتها» بود. ماده ی ۷ مقرر میداشت: «جرم از حیث شدت و ضعف مجازات بر سه نوع است: ۱. جنایت ۲. جنحه ۳. خلاف «مجازاتهای اصلی جنایت و جنحه در مواد ۸ و ۹ و مجازات خلاف در ماده ی ۱۲ آمده بود. برخلاف ماده ی ۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ که بحث را با «جرم» شروع کرده و مقرر میداشتند: «جرم از حیث شدت و ضعف مجازاتها (مجازات) به چهار (سه) نوع تقسیم می شود (است). قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ بحث را بر مجازاتها متمرکز کرده بود. ماده ی ۷ این قانون مقرر میداشت: «مجازاتها حسب نوع جرائم بر چهار قسم است: ۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات». مواد ۸ تا ۱۱ این قانون به تعریف این چهار قسم مجازات می پرداختند. ماده ی ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ با افزودن مجازاتهای بازدارنده، مجازاتها را بر پنج قسم میداند: «مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات ۵. مجازاتهای بازدارنده». تعریف این پنج قسم به ترتیب در مواد ۱۳ تا ۱۷ این قانون آمده است. مجازاتها را بر چهار قسم حدود، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم می نماید. قانون مجازات مصوب ۹۲ با توسعه ی مفهوم تعزیر، آن را شامل مجازاتهای بازدارنده میداند. چنانکه در ماده ی ۱۸ مقرر میدارد: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و بهموجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال میگردد..» در واقع عبارت «نقض مقررات حکومتی» همان است که در حال حاضر ماده ی ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در مورد مجازاتهای بازدارنده آورده است. قانون مجازات مصوب ۹۲ تلاش کرده مجازات تعزیری را طبقه بندی کند، چنانکه آن را به هشت درجه تقسیم و به نوعی شبیه مقررات پیش از انقلاب بر اساس شدت و ضعف مجازات عمل کرده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۸)

۱- مفاهیم

الف: مفهوم مبانی مجازات

اساس و پایه ای که هر مبنا که در لغت به معنای جای بنای چیزی، شالوده، بنیان است. (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۷۷) در اصطلاح، قاعده ای است کلی در یک تئوری چیزی به وسیله ی آن پشتیبانی می شود، در برخی تعاریف رسمی و منظم که جایگاه مشخص و تغییرناپذیر اعضای آن را تبیین می کند. (Garner, Bryan A. 2000:189) از آن به پایه های استوارکننده ی قانون و توجیه گر دلیل فرمان بری از آن، مواد خام و مصالح قانون و نمونه هایی از این دست یاد شده است: مبانی حقوق، رگ و ریشه ها و نیروهایی است که در ورای قواعد حقوقی جای گرفته است. در حقیقت، مبانی حقوق همان نیروهای پنهانی و کشش نهفته ای است که ما را به فرمان برداری از قانون وادار می سازد. به باور برخی، مبنا در قانونگذاری همسنگ ارزشهاست: اگر ما بخواهیم عمارت بزرگ و رفیعی بسازیم، پی و ستون لازم دارد تا بتواند به ساختمان شکل کلی بدهد. این پی ها و ستون ها همان قانون اساسی است. قوانین عادی عبارت است از کاری که در داخل بنا انجام میگیرد؛ تقسیم بندیها، دیوارکشی ها و آرایشها. ارزشها به مثابه ی مصالح ساختمانی اند؛ همه ی ستونهایی که ایجاد می شود و همه ی کارهایی که در این عمارت انجام میگیرد؛ چه در بخش قانون اساسی و چه در بخش قانون عادی، مصالح همان ارزشهاست. از ارزش، تشکیل و ترکیب می شود. نیز برخی دیگر بر این باورند که مبانی حقوق از نظام حاکم بر جهان، بدیهیات عقلی و طبیعت که تعیین کننده ی قواعد زندگی و خط سیر حیات می باشند برمی خیزد و نقش جهت دهی به قوانین موضوعه را ایفا می کند. این رویکرد با دیدگاه پیشگفته همسو است؛ زیرا عامل تعیین کننده ی قواعد زندگی، یعنی آنچه در نگرش اخیر مطرح شده است، با رهیافت ارزشهای مطرح در رویکرد پیشین چندان بیگانه نیست، بلکه هر دو به یک چیز می نگرند. ملاکهای احکام حقوقی از دیگر شاخصه هایی است که در شناسایی مبانی حقوق یا مجازات از سوی برخی اندیشمندان عنوان شده است. بدین توضیح که مجموعه ی احکام و مقررات اجتماعی- که یک نظام حقوقی را تشکیل میدهد، باید هدفی داشته باشد که بی واسطه بر آن مترتب شود. این هدف، تأمین سعادت انسان در زندگی اجتماعی است. البته اسلام هدف یاد شده را گونه ی نهایی آن نمی داند، بلکه این هدف را در رفتارهای انسانی نزدیکی به خداوند متعال می شمارد، هرچند نظامهای حقوقی دیگر چنین نگرشی دارند. سعادت اجتماعی نیز مفهوم بسیار کلی است و باید در جامعه امور پرشماری دست به دست هم دهند تا آن به دست آید. (ساکت، ۱۳۷۷: ۱۷)

ب: تعریف مفهومی مجازات

مجازات در لغت به معنای جزا دادن، پاداش و کیفر آمده است در اصطلاح حقوقی تعاریف متفاوتی از مجازات آمده است: «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می شود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیرقابل تفکیک است و درواقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات است.» و یا «مجازات واکنش جامعه علیه مجرم» است. (ساکت ۱۳۷۰: ۱۷)

در مورد تعریف ارائه شده باید اذعان نمود که علمای حقوق در به دست آوردن حقیقتی از مجازات تعریف واقعی و اصطلاحی آن عنایت خاصی مبذول نداشته اند چرا در تعریف مجازات بایستی جنبه های مختلف آن مطمح نظر قرار گیرد: اولاً مجازات ملازمه با عدالت واقعی دارد. پس اولین نکته در بیان تعریف مجازات، رعایت عدالت است.

ثانیا اگر برای شناخت حقیقت مجازات به تاریخ مراجعه کنیم، ملاحظه می شود که مجازات در ابتدای امر عبارت از عکس العمل جامعه در مقابل عمل مجرمانه بوده، ولی بعدها که جامعه تشکیلات و انتظامی یافت و دولت به وجود آمد، این عکس العمل اجتماعی هم شکل حقوقی به خود گرفت. بنابراین مجازات باید هدفی را تعقیب و این هدف میبایست در تعریف کاملاً مشخص گردد.

ثالثاً واضح و اجراکننده مجازات باید در تعریف ذکر شود.

رابعاً محدوده مجازات باید مشخص شود.

با توجه به این نکات می توان مجازات را اینگونه تعریف کرد: «مجازات مجموعه قواعد مورد تأیید جامعه است که ضامن اجرای عدالت واقعی است و سعی در هدایت مجرم اصلی و یا احتمالی، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، ارضاء فطرت عدالت خواهی مجنی علیه و حمایت از جامعه را دارد که توسط قوه مقننه وضع و به وسیله قوه قضاییه به مورد اجرا گذارده می شود» حال که مجازات از نظر حقوقی مشخص شد، باید دید قانونگذار جرم را چگونه تعریف نموده است: در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر فعل و ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود» با توجه به منطوق این ماده و تعریف اصطلاحی مجازات، می توان چنین نتیجه گرفت که: «مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است بر طبق قانون تعیین می کند. آزار را که صدمه ای به حقی از حقوق مجرم وارد می آورد نباید هدف مجازات تلقی کرد. هدف مجازات اصلاح مجرم، دفاع اجتماعی و اجرای عدالت است. آزار وسیله نیل به این هدف عالی است. مجازات قاضی در حدودی که قانون معلوم نموده است، تعیین می کند. مجازات ضامن اجرا قواعد مربوط به نظم عمومی است و از سایر وسایل تضمینیه ممتاز و مشخص است. مجازات شخصی است و برای همه یکسان است. (احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

۲- هدف از اجرای مجازات

مجازاتها در طول تاریخ دارای اهداف مختلفی بوده اند که در واقع این اهداف نشأت گرفته از نیازهای جامعه در آن دوره زمانی بوده که در دو تقسیم بندی کلی به آن می پردازیم. اجتماعات اولیه در اجتماعات اولیه هرگونه لغزش و تجاوزی که صورت میگرفت هرچند که بدون منظور خاصی و بدون آنکه اراده مدخلیتی داشته باشد انجام شده باشد باز به شدیدترین صورت ممکن سرکوب می شد و مقصر به مجازاتهای بسیار سنگین محکوم می شد. مسئولیت جزایی حقیقتی بود که بر پایه مادی بودن عمل انجام شده بنا گشته بود.

هدفهایی را که از اجرای مجازات در اجتماعات اولیه وجود داشت می توان به طریق ذیل خلاصه کرد:

۱-۲- ترضیه خاطر زیان دیده یا خانواده او

هنگامیکه فردی مورد اهانت آزار و لطمه قرار میگرفت به علت دگرگونیهای تحریک آمیزی که در طبیعت انسان پدید میآید هیجان زده می شد و بلافاصله می کوشید تا بدی اعمال شده را به کسی که او یا خانواده اش را مورد تجاوز قرار داده است برگرداند و بدی را بدی پاسخ گوید و با بیرون ریختن حقد و کینه از نهاد خود به صورت مقابله بمثل و زبان زدن به دشمن و حتی همه خانواده او بتواند ترضیه خاطر خود را فراهم سازد و آرامش فکری از دسترفته را بازیابد و احساسات لطمه خورده را التیام و راحتی بخشد. بنابراین یکی از هدفهای مجازات زدودن دغدغه خاطر و عصیان از نهاد زیان دیده و خانواده او و فراهم نمودن راحتی خیال و اندیشه آنان بود. بعدها در اینگونه عملکرد که بسیار خونین انجام می شد تغییرات و تحولات پدید آمد و با سازمان یافتن اجتماعات و گسترده شدن قدرتهای مرکزی قصاص جایگزین زدوخوردهای دسته جمعی شد.

همانطور که مرور ویتو می نویسد حقوق جزای کینه توزانه عاری از هرگونه اندیشه و فکر پیشگیری بود زیرا انتقام به علت ارباب اجتماعی یا فردی به منظور کاهش دادن جرم صورت نمی گرفت. انتقام در حقیقت قیمت طبیعی اهانت و زیان را داشت و هیچ هدف دیگری را تعقیب نمی کرد مفهوم مجرمت کاملاً ناشناخته بود و سرکوبی یک خصوصیت کاملاً نااندیشیده و واکنش آنی را بیان مینمود و مسئولیت عمل مجرمانه، سنگینی خود را بر روی جمع یعنی بر روی تمام نزدیکان عامل می انداخت. (مرعشی، ۱۳۷۳: ۲۲۱)

۲-۲- حمایت از اجتماع

در اجتماعاتی که ابتدایی یا قدیمی گفته می شود واحد اجتماعی فرد نیست بلکه جمع است جاویدان نگهداشتن این جمع و در صیانت و حفظ اجتماع کوشیدن و سعی در پایدار داشتن سنن و آداب گروه، وظیفه هریک از اعضا است به همین جهت جرائم بسیار شدید و سنگین همانطور که قبلاً ذکر شد آنهاست که صدمه‌های به تعادل طایفه وارد سازد اینچنین اندیشه ای از جرم عمل مجازات را به خوبی بیان و روشن می کند زیرا این اسلحه ایست که باید نظم به هم خورده اجتماع را مجدداً برقرار نماید و تعادل از دسترفته را از نو زنده کند. (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۴) بنابراین اساس مجازات در واقع حمایت از منافع اجتماع و دفاع از جامعه است به عبارت دیگر، همانطور که فوکنه مینویسد، مجازات فقط بزهکار را هدف قرار نمیدهد بلکه علیه جرم هم بکار میرود.

۲-۳- جلب رضایت خدا

در اجتماعات اولیه اعتقاد به اینکه جرم باعث برانگیخته شدن خشم خدایان می شود به شدت رایج بود و در نزد برخی از این اجتماعات اصولاً بعضی تجاوزات و بدکاریها توهین بزرگی به دستگاه خداوندی تلقی می شد به همین دلیل برای جلب رضایت خداوند و کاهش دادن خشم و نفرت او مقصر مورد مجازات قرار میگرفت. این عمل در واقع برای حفظ جامعه از شعله های غضب الهی انجام می شد زیرا اجتماع از انتقام او وحشت داشت. مرل وو ویتو مینویسند که رنج و شکنجه ای که با این کار تحمیل می شد تنها جنبه جلب رضایت خاطر زیان دیده را به همراه نداشت بلکه به برقراری تعادل لازم در روابط بشر با قدرتهای آسمانی که بر جهان حکومت می کند نیز کمک میکرد.

۲-۴- حفظ قدرت فرمانروا

رئیس قبیله یا گروه اجتماعی نیز به نوبه خود برای حفظ فرماندهی و قدرت خود کسانی را که ممکن بود خدشه ای به حکومت و تسلطش وارد سازنده و یا خطراتی ایجاد کنند که از نفوذش کاسته شود به یک نفر میرساند در حقیقت او از افرادی که تا آن حد گستاخ و جسور بودند که به خود اجازه میدادند که قدرت فرمانروا را در معرض خطر قرار دهند انتقام می گرفت. (گلدوزیان، ۱۳۷۵: ۵۲)

۲-۵- تهذیب اخلاقی گناهکار

مذهب کردن بدکار از آلودگی که ناشی از ارتکاب اعمال زشت و تبهکارانه بود و زدودن زنگار گناهکاری از روح گناهکار او مصون نگهداشتن از هرگونه لغزش و خطای مجدد یکی دیگر از هدفهای اساسی اعمال مجازات بشمار میرفته است لذا کسی که مرتکب عمل خلافی می شد و دست خود را به اعمال ضداجتماعی آلوده میکرد می بایست کیفرهای گوناگونی را که برای مذهب کردن روح آلوده و گناهکارش به او اعمال میگردد تحمل نماید. تهذیب اخلاقی مقصر همان است که بعدها موردنظر مکتب عدالت مطلق قرار میگردد. زیرا پایه گذاران این مکتب معتقد بودند که اجرای مکافات به هر قیمتی که شده ضروری و لازم است و گرنه روح بزهکار برای همیشه آلوده باقی میماند.

۲-۶- اصلاح مجرم

اولین مرحله مربوط به صلاح مجرم به وسیله مجازات است لوی برول معتقد است که منظور از اینگونه عمل کردن و هدف از اصلاح فقط وادار کردن بزهکار به کفاره پس دادن و توبه نمودن است که پایه های آن بدون شک بسیار قدیمی است ولی مخصوصاً توسط کلیسا منتشر تبلیغ و آموخته شد. مرل وویتو مینویسند که تحولاتی که در کلیسا پدید آمد باعث شد که اندیشه و افکاری هم که نسبت به مجازات وجود داشت دچار تغییر و تحول شود لذا هدفی که مورد تعقیب کلیسا قرار گرفت هم بیشتر جنبه واقع بینانه داشت و هم مفیدتر بود مجازات درواقع به عنوان وسیله ای انتخاب شد که برای اصلاح بزهکار باید بکار رود بنابراین برای اولین بار آینده محکوم نیز مورد توجه واقع شد یعنی بجای طرد و نابودی مجرم، کوشش به عمل آمد تا مجازات به او اجازه دهد که خود را اصلاح کند و قادر شود به زندگی شرافتمندانه اجتماعی برگردد. به همین دلیل کلیسا مجازات مرگ و شکنجه های جسمانی را نفی کرد و کار کردن های اجباری و زندانهای مجرد را ستود. در این مرحله، مجازات مبین یک خصوصیت کاملاً اخلاقی است که اشتباه بزهکار را نشان میدهد به عبارت دیگر مسئولیت کاملاً شخصی است. (زینالی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

۲-۷- آگاهاندن بزهکار به نادرستی عمل ارتكابی

یکی از مسائلی که سخت موردتوجه می باشد و یکی از هدفهای اصلی مکافات را تشکیل میدهد واقف نمودن مجرم به رفتارهای ضد اجتماعی خود آشنا ساختن او به کردارهای مجرمانه و آگاهاندن او روشی است که برخلاف مصالح و موازین اجتماعی انتخاب کرده است. این آشنایی به زشتی اقدامات انجامشده و اعمال بزهکارانه دو سود بزرگ دارد: یکی آنکه زمانی که بزهکاری به نادرستی عمل خود و ضداجتماعی بودن آن واقف شد ساده تر و سریعتر می تواند بازسازی اجتماعی را در او ایجاد کرد و دوم آنکه در نتیجه این وقوف می توان مانع کردارهای زیانبخش او شد و اجتماع را از آسیب اعمال نادرست مصون نگهداشت و سوم از گزند جرم های ارتكابی حفظ کرد. بنابراین یکی از هدفهای کیفرهای تحمیلی آگاهاندن بزهکار از راه و روش غلط و ناهنجار انتخابی اوست که باعث صدمات بزرگی به پیکر اجتماع وارد گردد. (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۱)

۲-۸- پیشگیری از جرم و تکرار آن

از سوی دیگر واضعین قوانین مجازات معتقدند که اجرای کیفرها درباره بدکاران و کسانی که مرتکب اعمال ضد اجتماعی شده اند که از نظر قانون جرم است به علت رعب و وحشتی که ممکن است که در اجتماع به وجود میآورد و بدین طریق مانع بزرگ درراه تبهکاری سایر افراد که ممکن است اجتماع را به سوی فساد و آلودگی بکشانند می شود زیرا به آنان هشدار میدهد که در صورت تخطی و تجاوز به کیفرهای گوناگونی که در انتظارشان است محکوم خواهند شد و سزای اعمال ناهنجار خود را به طریقی سنگین دریافت خواهند کرد نتیجه آنکه افراد با توجه به مجازاتهایی که وجود دارد و ناظر شاهد اجرای آنها درباره کسانی نیز میباشد که خود را آلوده اعمال بزهکارانه نموده و اجتماع را به سوی تباهی و فساد کشانده اند دیگر بدون واهمه و تشویق و فارغ از هرگونه نگرانی و اضطراب و دلهره بهر عملی که مایل باشند دست نمیزنند و به خود اجازه نمیدهند که موازین و مصالح اجتماعی را به خطر اندازند. استفانی، لواسر، ژامبومرلن در همین مورد مینویسد که یکی از هدفهای تحمیل کیفرها به بزهکاران آن است که در نهاد اجتماع رعب و وحشت ایجاد می کند تا سایرین اعمال بزهکارانه مجرمان را مورد تقلید خود قرار ندهند مضافاً به آنکه با آشنایی با کیفرهای پیش بینی شده در قوانین و اعمال آنها به وسیله قاضی، مردم به وظایف خود در قبال اجتماع واقف می شوند و به ارزشهای اجتماعی که به وسیله کیفرهای گوناگون موردحمایت قرار دارد

احترام میگذارند. مونتگنی نیز ضمن اعتقاد به این اصل و طرفداری شدید از آن می نویسد که هنگامیکه کسی را به پای چوبه دار میبرند تا او را نابود سازند به قصد اصلاح او این عمل را انجام نمیدهند بلکه با اعدام او دیگران را اصلاح می کند. بنابراین عقیده کیفر دهندگان آن است که تنبیه بدکار مجازات بزهکار بهترین طریقه پیشگیری از وقوع سایر جرائم است زیرا دیگران با مشاهده آنچه در مورد سایرین گذشته است دچار بیم و وحشت می شوند و از دست زدن به جرم خودداری می ورزند. (دادبان، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

۲-۹- اجرای عدالت

عدالتجویی، همچون تشقی طلبی، در ردیف ویژگیهای ذاتی انسان جای دارد و با سرشت او آمیخته است. اهمیت آن تاندازهای است که در روایات معصومان (علیهماالسلام) پابرجایی آسمانها و زمین بدان نسبت داده شده است: «بال عدل قامت السموات والارض» بررسی مفهوم عدالت و پرداختن به زوایای گوناگون آن از گنجایش این نوشتار بیرون است، ولی در اینجا با نگاهی کوتاه به برخی رویکردهای حقوقدانان درباره آن (البته با تکیه بر هدف مجازات) بحث را پی میگیریم. (الاحسائی، ۱۴۰۵: ۱۰۳)

نخست باید دانست از نگاه کسانی که اجرای عدالت را هدف کیفر قرار دادهاند، مجازات، جزای عملی است که مجرم آن را انجام داده است. به دیگر سخن، جامعه در واکنش به رفتار پیشینه این دیدگاه به ناشایستی که از تبهکار سرزده است، در حق او نیز چنین می کند. مکتب کلاسیک (از مکاتب حقوق کیفری) باز میگردد. این مکتب در آغاز قرن نوزدهم در واکنش به وضعیت نابسامان حاکم بر کیفر، یعنی دلبخواهی، وحشیانه و نابرابر بودن آن با جرم انجام یافته، در نظر داشتن هدفی معقول از مجازات را در دستور کار خود جای داد که برجسته ترین ویژگی آن برقراری عدالت مطلق یا همسانی میان جرم و کیفر بود. گفتنی است در این رویکرد، جرم و مجرم جدا از ویژگیهای شخصی مورد توجه قرار گرفت. با بیان دیدگاههای بعدی در هدفگذاری مجازات، این موضوع، یعنی شخصی کردن کیفر، روشنتر خواهد شد.

۳- شیوه های تقسیم بندی مجازات

قانون مجازات عمومی و متمم آن با ۲۸۹ ماده به عنوان قانونی ماهوی، نخستین قانون مجازات مدون ایران به شمار میرود که متأثر از قانون جزای فرانسه تدوین گردید؛ مواد ۱ تا ۱۶۹ این قانون در ۲۳ دی، ۱۳۰۴، مواد ۱۷۰ تا ۲۸۰ آن در ۷ بهمن ۱۳۰۴ و مواد ۲۸۱ تا ۲۸۹ آن در تیرماه ۱۳۱۰ به تصویب رسید. در ۲۳ اسفند ۱۳۳۷ قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان، در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹ قانون اقدامات تأمینی و در ۲۶ تیر ۱۳۴۶ قانون تعلیق اجرای مجازات تصویب گردید. ضمن اینکه در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۲ قانون مجازات عمومی به طور کلی اصلاح شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، برای تحقق اهداف آن و به منظور اجرای قانون برگرفته از فقه جزایی اسلام، قوانین جزایی کشور به طور کامل دگرگون شد که امری ضروری بود؛ زیرا فقه جزایی اسلام با بهره گیری از چشمه سار زلال وحی، سنت و عقل، بر اصول و مبانی علمی و عقلی استوار است که امروزه حقوق عرفی پس از گذشت قرنها به برخی از آنها دستیافته است. اصولی چون اصل برائت، اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، لحاظ شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل و اختیار) در مسئولیت کیفری اشخاص و ... از اموری است که فقه جزایی اسلام از چهارده قرن پیش به آن توجه داشته است. این اصول، پیشرو و مترقی بودن فقه جزایی اسلام را اثبات نموده و به رویآوری به آن دعوت می نماید. (صانعی، ۱۳۸۱: ۹۸)

از اینرو، با وجود اوضاع ناآرام و مخالفت های موجود، قانون حدود و قصاص با ۲۱۸ ماده در ۳ شهریور ۱۳۶۱، قانون راجع به مجازات اسلامی (مواد عمومی) با ۴۱ ماده در ۲۱ مهر ۱۳۶۱، قانون دیات با ۲۱۱ ماده در ۲ آذر ۱۳۶۱ و قانون تعزیرات با

ساخت. در پارهای از موارد قانونگذار برای اعمال محدودیتهای قانونی نسبت به برخی از گروههای مجرمان مجبور شد از واژه های جایگزین مانند محکومیت مؤثر کیفری، جرمهای حدی و مانند آن استفاده کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۲)

۳-۲- تقسیم بندی مجازاتها در قانون مجازات بعد از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون مجازات اسلامی جایگزین قانون مجازات عمومی گردید و بر اساس ماهیت شرعی قوانین مجازات اسلامی تدوین گردید. در این قوانین اهداف مجازات ما به شرح زیر تغییر یافت:

۳-۲-۱- قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱

برخلاف ماده ی ۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ که بحث را با «جرم» شروع کرده و مقرر میداشتند: «جرم از حیث شدت و ضعف مجازاتها (مجازات) به چهار (سه) نوع تقسیم می شود (است). قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب، ۱۳۶۱، بحث را بر مجازاتها متمرکز کرده بود. ماده ی ۷ این قانون مقرر میداشت: «مجازاتها حسب نوع جرائم بر چهار قسم است: ۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات». مواد ۸ تا ۱۱ این قانون به تعریف این چهار قسم مجازات می پرداختند. بنابراین، تقسیم قبلی جنایت و جنحه و خلاف حذف شد و طبقه بندی جدیدی مطابق موازین شرعی به عمل آمد. البته اینکه، چنین طبقه بندی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وجود نداشت، امری طبیعی بود، زیرا، این قانون راه خود را از جرائم و مجازاتهای شرعی جدا کرده بود، چنانکه ماده ی ۱ مقرر میداشت: «مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرمهایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبقه حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می شوند». جالب اینجاست که چنین مقررهایی در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ نبود؛ چراکه، هیچگاه محاکم شرعی به صورت سال ۱۳۰۴ تشکیل نشدند و جایی برای ماده ی ۱ و مانند آن وجود نداشت. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۲: ۶۲)

۳-۲-۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

ماده ی ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ با افزودن مجازاتهای بازدارنده، مجازاتها را بر پنج قسم میداند: «مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات ۵. مجازاتهای بازدارنده.» تعریف این پنج قسم به ترتیب در مواد ۱۳ تا ۱۷ این قانون آمده است. مجازاتها را بر چهار قسم حدود، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم می نماید. این قانون با توسعه ی مفهوم تعزیر، آن را شامل مجازاتهای بازدارنده میداند. چنانکه در ماده ی ۱۸ مقرر میدارد: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و به موجب قانون در موارد ارتکاب مجرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال میگردد...» بدیهی است هنگامیکه مجموعه ای مانند مجازاتها تقسیمات مختلفی می یابد، ملاک تقسیم در هریک با دیگری متفاوت است. برای مثال، مجازاتها از حیث رابطه و نسبتی که با یکدیگر دارند، به سه قسم اصلی، تکمیلی و تبعی تقسیم می شوند. مجازاتها از حیث موضوع، یعنی آنچه مورد مجازات و تنبیه واقع می شود به بدنی، سالب و محدودکننده ی آزادی و ... تقسیم می شوند. به عقیده ی برخی حقوقدانان هرچند این تقسیم چندان بی تناسب با تنوع جرم نیست اما، با دقت و تأمل در این تقسیم می توان گفت این تقسیم بر اساس «نوع جرم و مجازات» است و دو عامل «جرم و مجازات»، باعث پیدایش این طبقه بندی شده است. توضیح آنکه، جرم یا از مقوله ی جنایت یعنی جرائم علیه تمامیت جسمانی است یا از مقوله ی جنایت نیست. در فرض نخست، مجازات عمل یا استیفا مثل جنایت از جانی است؛ بدین معنی که جانی به مجازاتی شبیه جنایتش محکوم می شود و یا آنکه استیفای مثل جنایت از جانی صورت نمی گیرد، بلکه، از جانی در قبال جنایتش مالی گرفته می شود. صورت نخست را «قصاص» و صورت دوم را «دیات» نامند. در صورتیکه جرم ارتكابی از مقوله ی حرام

است و جنایت نباشد، دو حالت دارد: عمل شرعاً حرام است و حکم اولی آن در شرع حرمت است و یا آنکه عمل شرعاً حرام نبوده بلکه حکومت آن را مخالف نظم و مصلحت اجتماع میدانند. مجازات فرض اخیر را مجازات بازدارنده گویند. فرض نخست (عمل حرام شرعی) نیز بر دو قسم است: گاه مجازات مقدر و معین شرعی دارد و گاه چنین نیست. قسم نخست را «حدود» و قسم دوم را «تعزیرات» گویند. نتیجه آنکه، این تقسیم بندی بر اساس دو عنصر «جرم و مجازات» است. طبقه بندی پنجگانه ی قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مسبوق به سابقه نبوده است. زیرا، در قانون راجع به مجازات اسلامی تقسیم چهارگانه ای مطرح شده و نامی از مجازاتهای بازدارنده به میان نیامده بود، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نیز تقسیم چهارگانه پذیرفته شده است هرچند مجازاتهای بازدارنده در تعزیرات ادغام شده است. این وضعیت میرساند که ظاهراً تدوین کنندگان قانون مجازات جدید، طبقه بندی پنجگانه ی مجازاتها را منطقی ندانسته اند. برای بررسی منطقی و عقلایی بودن این طبقه بندی و از آنجا که مرکز اصلی بحث، مجازاتهای تعزیری و بازدارنده است، باید تعریف تعزیرات و ویژگی آن و سپس مجازاتهای بازدارنده بیان شده و آنگاه از تفاوتهای قانونی «علمی» و «عملی» این دو بحث شود. در نهایت وضعیت فعلی قوانین جزایی بررسی می شود. (احمدی موحد، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

۳-۲-۳- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در قانون جدید مجازات اسلامی مجازات بازدارنده لحاظ نشده است و در این قانون به جای مجازاتهای بازدارنده فقط عنوان جرائم تعزیری را شاهد هستیم. تقسیم بندی مجازاتهای تعزیری به هشت درجه و گسترش دامنه های مجازاتهای تکمیلی (مجازات) که علاوه بر کیفر اصلی برای مجرم تعیین می شود) و تبعی (مجازات) که علاوه بر مجازات اصلی خود به خود و به موجب قانون به مجرم تعلق می گیرد) و همچنین مجازات مشخص از نکات برجسته شیوه قانون نویسی جدید هست. این قانون بازگشتی به قانون راجع مجازات اسلامی ۱۳۶۱ دارد؛ زیرا، مجازاتها را بر چهار قسم حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم می نماید. البته، این قانون، با توسعه ی مفهوم تعزیر آن را شامل مجازاتهای بازدارنده میدانند. چنانکه در ماده ی ۱۸ مقرر میدارد: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال میگردد...» در واقع عبارت «نقض مقررات حکومتی» همان است که در ماده ی ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در مورد مجازات بازدارنده آورده شده بود.

این قانون تلاش کرده مجازات تعزیری را طبقه بندی کند، چنانکه آن را به هشت درجه تقسیم و به نوعی شبیه مقررات پیش از انقلاب بر اساس شدت و ضعف مجازات عمل کرده است. ماده ی ۱۹ مجازاتهای تعزیری را به هشت درجه تقسیم کرده است. به عنوان مثال در درجه ی اول، حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال و جزای نقدی بیش از یک میلیارد ریال و مصادره ی اموال است. شلاق تا ده ضربه و جزای نقدی تا ده میلیون ریال در درجه ی هشتم قرار داد. این درجه بندی ها که بر اساس تناسب شدت جرم و مجازات می باشد دارای اهدافی می باشد و بر اصولی استوار است که در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۳-۳- اهداف و فلسفه ی مجازاتهای بعد از انقلاب اسلامی

الف) محافظت از دین، جان، عقل، ناموس و مال مسلمین

این موضوع هدف اصلی مجازات اسلامی است. به تعبیر غزالی مجازات اعدام کافر گمراه کننده و کیفر بدعت گذار برای حفظ دین مردم، مجازات قصاص برای حفظ جان مردم و کیفر می گساری برای حفظ عقل مردم است. همانطور که کیفر زنا برای

حفظ نسل، نسب و حرمت نوامیس مردم و عقوبت سارق و غاصب در راستای حفظ مال مردم است. چه اینکه قرآن کریم در آیه مربوط به قصاص، انجام آن را مایه حیات جامعه معرفی کرده است: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون». امنیت جامعه، بقا و استمرار حیات روحی و مادی آن مرهون اجرای حدود و قصاص و به طور کلی مجازات اسلامی است. از رسول خدا (ص) چنین نقل شده است: «اقامه حد خیر من متر اربعین صباحاً» «اجرای حدی (از حدود الهی) بهتر از چهل صبح (شبانه روز) باران است». همانطوری که زمین بدون آب و باران قابلیت حیات را از دست می‌دهد، جامعه بدون حدود الهی قابلیت حیات نخواهد داشت. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۸۷)

اقامه عدالت و ممانعت از ظلم و ستم یکی از اهداف مهم مجازات اسلامی است. «و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس». «و فرو فرستادیم به همراه انبیاء کتاب و میزان عدل را تا مردم به قسط قیام کنند و آهن را فرستادیم که مایه سختی شدید (در کارزار) و منافعی برای مردم است.»

ب) دارا بودن قدرت بازدارندگی بالا

این امر از ویژگیهای سیستم جزائی کارآمد است. یعنی کیفرها به گونه‌های سخت و متناسب با جرم تعیین شود که اجرایش نسبت به مجرمین، جامعه را در مقابل ارتکاب مجدد کجروی ها مصونیت بخشد. دفاع قانونی اسلام اینچنین است. به چند مورد از این خصوصیت اشاره می‌شود:

ج) دشواری و اثبات جرم

هرچند اثبات شرعی جرم در محکمه شیوه‌های خاص خود را دارد تا کسی به ناحق به کیفر محکوم نشود، اما در فرض اثبات عقوبت ما سهل و آسان نیست، بلکه سخت و دردآور است. در پاره‌های از موارد مثل حدود یا قصاص با فرض عدم رضایت صاحب حق به هیچوجه کیفر معین تغییر نمی‌کند. مثلاً اثبات زنا نیازمند چهار مرتبه اقرار خود فرد یا شهادت حسی چهار شاهد عادل است و غالباً چنین چیزی کمتر اتفاق می‌افتد و بنای شریعت هم این است که اقرار حتماً صورت بگیرد تا زمینه اجرای حد فراهم شود، اما درعین حال وقتی ثابت شد، کیفر سنگین آن صد ضربه شلاق است. سنگین بودن این کیفر به تناسب شجاعت جرم، قدرت بازدارندگی می‌آورد؛ چه اینکه دیگر ارتباطات نامشروعی که کمتر از حد زنا باشد، به وسیله کیفر تعزیرات تعقیب می‌شود.

د) تشدید مجازات در پی تکرار جرم

مجرمانی که چند بار کیفر حدی، بر آنها اجرا گردید، ولی باز دست از کجروی خود برنداشتند، در مراحل بعدی مجازات تشدید می‌شود؛ زیرا مجازات قبلی قدرت بازدارندگی خود را نسبت به آن فرد از دست داده است. اسلام چنین پیش بینی لازم را نموده و کسانی که در اثر تکرار جرم، سه بار بر آنها حد جاری شد، در مرتبه چهارم اگر آن جرم مجدد اتفاق افتد، حکم آن قتل است و در می‌گساری بعد از دو بار اجرای حد، در مرحله سوم مجرم کشته می‌شود. (ایزدی‌نسب، ۱۳۴۶: ۴۱)

ه) پویایی مجازات

مجازات اسلامی یک سیستم صرفاً بسته‌های نیست که عقوبتهای ثابتی داشته باشد و برای انحرافات جدید، فاقد حکم کیفری باشد. کیفرهای ثابت برای جرمهای معینی وضع شده اند و این عقوبت ما در محدوده‌های حدود، قصاص، دیات و کفارات قرار دارند، اما انبوهی از جرائم وجود دارند که در شرایط مختلف زمان و مکان، عوارض متفاوتی دارند. این جرائم بی شمار به وسیله تعزیرات پیگیری می‌شود. حاکم شرع به تناسب نوع جرم و پیامد آسیبی آن و شخصیت مجرم مجازات خاصی را در

نظر می‌گیرد. بنابراین نظام اسلامی در مقابله با کجروی ما هیچ‌گاه محدود به احکام معین برای انحرافات خاص نخواهد بود بلکه هر نوع معصیت و حرامی می‌تواند مشمول تعزیرات حکومتی قرار گیرد.

و) مراعات تناسب بین جرم و جزا

هرچه تناسب بین جرم و جزا در ابعاد مختلف بیشتر باشد، مجازات انسانی تر و کارسازتر خواهد بود. در مجازات اسلامی بین نوع جرم، خصوصیت و شخصیت مجرم، زمان و مکان وقوع جرم و چگونگی عقوبت آن تناسب لازم مراعات شده است. از جهت خصوصیات فردی، هرگاه شرایط ششگانه بلوغ، عقل، علم، عهد، اختیار و عدم اضطراب در فرد موجود باشد و در این حال دست به کجروی بزند، مجرم شناخته می‌شود و کیفر معین خود را طلب می‌کند، اما فرد مریض، زن باردار و زنی که تازه زایمان کرده، حد در همان ایام بر آنها جاری نمی‌گردد، بلکه به تأخیر می‌افتد؛ مگر آنکه امیدی به بهبودی مریض نباشد که در این صورت به شیوه‌های خاص و به‌تناسب بیماری او حد جاری می‌شود. بنابراین در مجازات مجرمین، شرایط روحی، روانی و حتی جسمانی افراد مورد توجه قرار گرفته و صرفاً به شکل و ظاهر عمل مجرمانه نگاه نمی‌شود و این رویکرد کیفر را در حد اعلا خود انسانی مینماید. مسئله مماثلت و تناسب بین جرم و جزا از عناصر کلیدی و مهم مجازات اسلامی است که خود بر اصل عدالت مبتنی است. بر اساس موازین قرآنی هیچکس بیش از گناه و جرم خود مجازات نمی‌شود: «والذین کسبوا السيئات جزاء سيئه سيئه مثلها». «کسانی که مرتکب زشتی‌ها شدند، به همان مقدار مجازات بد می‌بینند.» شاید بتوان به صورت یک قاعده کلی چنین گفت که هر قدر اهتمام به عملی بیشتر شود، عضویت آن در صورت مخالفت بیشتر می‌گردد؛ همان طوری که ثواب و پاداش آن در صورت موافقت افزایش می‌یابد و تقریباً نوعی مماثلت و مسانحت بین جزا و عمل وجود دارد. «و ان لیس للانسان الا ماسعی»، «و اینکه برای انسان جز آنچه به سعی خود انجام داده (پاداش و جزائی) نخواهد بود.»

هرگاه فرد بداند که درست همان رفتار ناپه‌نجان را که با دیگری داشت، به عنوان کیفر در حق او هم ثابت خواهد بود یا تن دادن به عمل زشت و گناه، آسیب رساندن به روح و فطرت الهی خویش است درحالی‌که روح انسانی امانتی در دست اوست و مجاز نیست به آن خیانت کند در این صورت به آسانی جرأت ارتکاب ناپه‌نجان را نمی‌یابد. مرحوم علامه طباطبایی در تبیین بین جرم و جزا می‌گوید: «کسی که قانون یا حکمی اجتماعی را زیر پا می‌گذارد، درواقع با آسیب رساندن به منافع جامعه، به سود و منفعت فردی خود میرسد و در نتیجه این حق برای جامعه ثابت است تا به همان میزان از بهره‌ها و منافع جسمی، جانی، مالی و منزلتی او بکاهد.»^۲

ز) مساوات کامل بین افراد در اجرای احکام

مساوات کامل بین افراد در اجرای مربوط به حدود و قصاص و دیگری انواع کیفری و جزایی، از دیگر خصوصیات مهم مجازات اسلامی است. اسلام در عقوبت منحرف بین احدی فرق و امتیاز قائل نمی‌شود، هر چند در بالاترین منزلت اجتماعی باشد. هیچکس به دلیل منزلت، طبقه یا نژاد خاص از دایره شمول مجازات اسلامی مستثنا نیست. از اطمینان داشتن بر جان، مال و آبرویشان برمی‌خیزد و اساس این محافظت را نظام کیفری و عقوبات اسلامی فراهم می‌کند.

۴-اهداف مجازات در مکاتب کیفری

۱- ایزدی‌نسب، نقی، ۱۳۴۶. تناسب در تعیین مجازات و رابطه از کیفر و کردار، مهنامه قضائی، شماره ۴۱، ص ۴۱

۲- طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه العلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۹۰، ص ۶۹.

مراد از مبانی مجازات، معیارها، ارزشها و خطوط زیربنایی یک نظام کیفری است؛ وانگهی، به دلیل پیوند کیفر با شاخصه هایی چون جان، دارایی و آبروی افراد، استوار کردن آن بر پایه های درست و معقول، ضروری است. در این بخش به بررسی چگونگی بنیان نهاده شدن این پایه از دیدگاه مکاتب کیفری، یا بررسی زیرساختهای نظری کیفر از دیدگاه آن دسته از اندیشمندان حقوق جزا که دارای ساختار نظام یافته ای می باشند خواهیم پرداخت:

۴-۱- مکتب کلاسیک

این مکتب که در سالهای ۱۷۶۴ - ۱۷۴۸ مطرح بوده، نگرشی است در حقوق جزا که کیفر را بر دوپایه فراهم سازی عدالت مطلق یا سودمندی و کار آیی اجتماعی آن استوار کرد. گفتنی است که مکتب کلاسیک، برای پی ریزی زیربنای مجازات، وجود یکی از این دو ویژگی را کافی می داند، برخلاف مکتب نئوکلاسیک که در توجیه کیفر یا مبنا ی آن به وجود همزمان آمیزه ای از آن دو باور دارد. رگه های این نگرش را در دیدگاه های برخی از اندیشمندان می توان یافت؛ برای نمونه، افلاطون بر این باور است که نظام موجود در عالم هرگونه ستم را محکوم می کند و برای آن، کیفری پیشبینی کرده است؛ به گونه ای که بی توجهی به آن، فرورفتگی در نگونبختی و تیره روزی را در پی دارد. نیز می افزاید: ستم، خود بدی بزرگی است، ولی بزرگترین بدیها ستمی است که به کیفر نرسیده است. کانت نیز حکم اخلاقی را دارای اعتباری مطلق می داند و بر این باور است که در آن، زمان و مکان راه ندارد. از دیدگاه او ارزش اخلاقی زمانی پدیدار میگردد که شخص، به حکم تکلیف به آن عمل نماید. ولی بیرون از اخلاق، برای آن هیچ هدف و غایتی را نمی پذیرد. کانت با رد اصالت سودمندی بنتام، قانون کیفری را واجب مطلق توصیف می کند و در چرایی آن می گوید: با رخت بر بستن عدالت، دیگر چیزی وجود نخواهد داشت تا به زندگی انسانها ارزش بخشد. واجب مطلق نیز در آرای کانت، امری است که انسان، در صورت باید از آن پیروی کند. او کیفر را تنها وسیله پوشش دهی به نابسامانی پدید آمده در آرایش جامعه می داند که عدالت مطلق، جدا از در برداشتن هرگونه فایده ای، به آن حکم می کند و درباره بزهکار به کار می بندد. ژوزف دومستر نیز از نگاهی دیگر به عدالت مطلق نگریسته است و آن را پیروی از دستور آفریدگار می داند که می بایست از سوی نماینده او، یعنی حاکم، به کار بسته شود: همانگونه که انجام گناه، گناهکار را در آن دنیا با عذاب الهی روبه رو می سازد، ارتکاب جرم نیز در این دنیا مجرم را با مجازات مواجه می کند؛ حاکم، نماینده خالق بر روی زمین است؛ از اینرو، او مجرم را باید مجازات کند. در این صورت، اجرای مجازات، پیروی از امر خالق و واجب الاطاعه است. (پرادل، ۱۳۷۳: ۱۷) بدینسان، رویکرد عدالت مطلق یا اخلاقمندی در مکتب کلاسیک به کیفر نگاهی درونی دارد و فارغ از هرگونه پیامدهای سودمند اجتماعی، آن را در برقراری عدالت، بایسته می داند. به دیگر سخن، عدالت را در متن کیفر، نهفته می پندارد. نیز با توجه به استوار بودن آن بر پایه اصول اخلاقی، چنین به نظر می آید که رویکرد یادشده، عدالت را در ردیف احکام ضروری اخلاقی به شمار آورده و این احکام را پشتوانه آن شناسانده است. احکام ضروری اخلاقی، احکام تألیفی پیش بینی هستند که هیچگاه از تجربه سرچشمه نگرفت هاند و در همان حال، مبنا ی علوم قرار میگیرند. اخلاق محض یا فلسفه اخلاق، چنین احکامی را دربر دارند. (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)

مهمترین پیشفرض های مکتب کلاسیک با رویکرد یادشده به قرار زیر است:

۱. دستیابی انسان به نیکبختی، وامدار پیوند او با اصول اخلاقی است.
۲. از مهمترین اصول اخلاقی که حقوق جزا در پی تحقق آن است، عدالت است.
۳. نادیده انگاری حقوق دیگران، برون رفت از مرز عدالت به شمار می آید.
۴. پابرجایی عدالت وامدار به کار بستن کیفر است.

۵. همسان نبودن مجازات و بزه، بی توجهی به اصول ضروری کیفر و خود، گونه ای بی عدالتی به شمار می رود و اینهمه، ناسازگار با حقیقت حقوق جزاست. پیشتر گفته شد که پایه ای ترین اصلی که رویکرد یادشده از مکتب کلاسیک بر آن استوار است به کار بستن کیفر برای دستیابی به عدالت مطلق است. عدالت مطلق نیز هدف ترسیم شده از سوی بشر نیست، بلکه حقیقتی است آمیخته با هستی.^۳ افزون بر اصل اساسی پیشگفته، رویکرد عدالت مطلق مکتب کلاسیک بر اصول فرعی دیگری نیز استوار است و آنها را زیرساخته ای تشکیل دهنده مجازات می داند. مهمترین این اصول عبارت اند از:

۱- اصل قانونی بودن جرائم و مجازات

به باور این نگرش از مکتب کلاسیک، چون انسان با روی آوردن به اصول اخلاقی نمی تواند مرز میان رفتارهای روا و ناروا را بازشناسد؛ از اینرو، قانونگذار به نمایندگی از جامعه باید این کار را انجام دهد. در غیر این صورت، هرگونه کیفری از عدل و انصاف به دور و با آن ناسازگار خواهد بود.

۲- اصل مجازات ثابت

از آنجاکه قضات، در دوران انتقام خصوصی یا خودکامگی جزا، در جرم انگاری و نیز تعیین کیفر، اقتداری افسارگسیخته داشتند، این وضعیت با واکنش تند اندیشمندانی مانند سزار بکاریا روبه رو گردید و در نتیجه، پیشنهاد شد که برای جرائم همانند، باید مجازاتهای ثابتی وضع شود؛ یعنی مجازاتها از حالت دلبخواهی بیرون آید.

۳- اصل برابری مجازاتها

پیش از مکتب کلاسیک، مجازات از عناصری چون طبقه اجتماعی مجرم پیروی میکرد؛ از اینرو، مکتب عدالت مطلق، برای بزهکاران، در صورت انجام جرم در شرایط یکسان، مجازاتی برابر، وضع نمود.

۴- اصل شخصی بودن مجازاتها

در حقوق جزا، پیش از رویکرد عدالت مطلق، دامنه محکومیت، پا را از مجرم فراتر می گذاشت و گستره آن، کسان وابسته به او را نیز دربر می گرفت. بر پایه این اصل، ویژگی یادشده کیفر از میان رفت و دامنه آن، تنها به مجرم محدود گردید. (خوشوقتی، ۱۳۷۶: ۵۲)

۴-۱- رسیدگی با رویکرد سنتی و به شیوه اتهامی

پیشتر روند دادرسی و محاکمه، غیرعلنی و با به کارگیری شکنجه همراه بود. با مطرح شدن رویکرد عدالت مطلق مکتب کلاسیک، این شیوه حذف و به متهم اجازه داده شد تا با حضور در جلسه محاکمه از خود دفاع کند. این رویکرد که پایه های خود را بر عدالت مطلق استوار کرده است باید بدانند که در نظر گرفتن کیفر ثابت برای جرائم همسان، خود گونهای بی عدالتی است؛ زیرا بی گمان، انجام دهندگان این دست از جرائم از نظر انگیزه انجام، ویژگی های شخصیتی و عواملی از این دست، در یک ردیف جای ندارند؛ عواملی که در تعیین مجازات، توجه به آن بایسته است و این توجه به گوناگونی کیفر درباره آنها می‌انجامد، درحالیکه رویکرد یادشده در وضع کیفر، آنها را به حساب نیاورده است. تعیین کیفر ثابت، افزون بر نارسایی یادشده، اختیار را از کف قاضی نیز می رباید و بر او، در توجه به گوناگونی شخصیتی بزهکاران، میدان را تنگ می نماید. این امر، عدالت کیفری را دستخوش آسیب می کند؛ چیزی که کانون توجه این دیدگاه را تشکیل می‌دهد. تعیین کیفر بر پایه رفتار مجرمانه و بی توجه به انگیزه های بزهکار و ویژگی های شخصیتی او، افزون بر دارا بودن نارسایی اشاره شده در ردیف

۳- خوشوقتی، علی. ۱۳۷۶. «جزوه پلی کیپی»، تهران، واحد آموزش قوه قضائیه، ص. ۵۲

نخست، چنین به دید می آید که بر قساوت پیشگی آنان دامن می زند، زیرا در شرایط نابرابر و گاه مستحق مجازاتی بیشتر، کیفری برابر با دیگران را بر دوش می کشند. پایه سیاست کیفری این رویکرد، برخلاف نگرش پیشین که به بزه انجام شده و در نتیجه به ۹ گذشته می اندیشید، بر نگاه به آینده استوار است تا از رویداد جرم جلوگیری نماید. به دیگر سخن، کیفر را نه به ملاحظات اخلاقی، بلکه با سود و زیان اجتماعی، پیوند زده است و تلاش می کند تا به هدف پیشگیری خاص یا تشویق بزهکار به خودداری از انجام دوباره جرم و گونه عام آن، یعنی بازداشتن دیگران در پیروی از بزه پیشگی او دست یابد. در این رویکرد، با این باور که سرشت انسان، لذت جو و رنج گریز است و همه تصمیم های او بر پایه حسابگری سود و زیان استوار؛ از این رو، کیفر نیز باید به گونه ای وضع شود که بزهکار پس از سنجش سود به دست آمده از جرم و زیان حاصل از مجازات، به دلیل نابرابری آن دو و برتری زیان، از انجام آن سرباز زند. بدینسان، با نبود هیچگونه ویژگی سودمندی در کیفر، برای به کار بستن آن، دلیلی وجود نخواهد داشت. افزون بر سودمندی همگانی برای مجازات، اصل فردی کردن کیفر نیز از دیگر اصول این رویکرد است که بر پایه آن، برای یک جرم، به همه بزهکاران کیفر یکسانی بار نمی شود. این اصل نقطه جدایی بنیادین از بکاربرد است که به قاضی، گونهای از آزادی عمل اعطا می کند. این رویکرد، تنها به جنبه سودمندی مجازات توجه کرده و سویه بازپروری مجرم و گیری از جرم مؤثر کیفر، حتی با ویژگی هولناکی، در پیش اخلاق را نادیده گرفته است. (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۸۲) از اینرو، جامعه شناسی کیفری دستیابی به آن را وامدار مدیریت صحیح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه و نیز بهره گیری از راهکارهای تربیتی می داند.

۴-۲- مکتب نئوکلاسیک

در این مکتب، پایه های کیفر بر توجه به آمیزهای از دو نگرش عدالت مطلقه و فایده اجتماعی استوار است. به گفته ارتولان، «نه بیش از آنچه عدالت اقتضا می کند و نه بیش از آنچه بدینسان، از دیدگاه این مکتب، آنج که مجازات، سودمندی اجتماعی را در که فایده دارد.» پی دارد، حتی اگر عدالت را به دنبال داشته باشد، نباید به کار بسته شود، همچنان که وجود فایده اجتماعی نیز در این راستا کافی نیست، بلکه بایسته است در پرتو آن، عدالت نیز به دست آید. به چالش کشیده شدن اصل مسئولیت اخلاقی و جایگزینی قاعده شخصی کردن مجازاتها به جای آن؛ یعنی توجه به ویژگی های شخصیتی بزهکار در تعیین مسئولیت کیفری وی، مسئول و سرانجام، روی آوردن به اصل مسئولیت نقصان یافته دیوانگان، حتی روان پریشها از سازوکارهای کیفری است که در این مکتب به آنها پرداخته شده است. گزینش آمیزهای از عدالت مطلق و فایده اجتماعی از سوی مکتب یادشده این پرسش را فراروی آن قرار می دهد که بایستگی تعیین مجازات، درست برابر با بزه انجام شده؛ یعنی توجه به عدالت مطلق از یکسو و دادن اختیارات به قاضی در لحاظ نمودن کیفر؛ یعنی توجه به فایده اجتماعی از دیگر سوی، چگونه توجیه پذیر است. به دیگر سخن از آنجا که عدالت مطلق بیشتر به حذف اختیارات قاضی و کیفر ثابت گرایش دارد، در نتیجه با بخش دوم این رویکرد، یعنی اختیار دهی به قاضی ناسازگار می نماید. پذیرش اصل مسئولیت نقصان یافته که بر پایه آن، مجرم سابقه دار می توانند به زندانهای کوتاه مدت محکوم شوند به معنای میدان دادن به این دسته از مجرمان و فزونی شمار آنان روان پریش به افرادی گفته می شود که در حالی میان عقل کامل و جنون به سر می برند و از آزادی اراده محروم می باشند. به بهره گیری از کیفیات مخفضه در تعیین مجازات، اصل مسئولیت نقصان یافته گفته می شود. از پیامدهای آن، اصل شخصی بودن مجازاتها می باشد. زیرا آمیختگی و پیوندشان با زندانیان عادی، این گمانه زنی را پدید می آورد که گروه اخیر را بسان خود به مجرم خطرناک تبدیل کنند؛ از اینرو، روانه کردن آنان به جایگاه های ویژه، بایسته است تا در کنار

جلوگیری از آلودگی زندانیان عادی، زمینه‌های به‌سازی و درمان خود آنان نیز فراهم آید. پیامد این سازوکار، جلوگیری از پدیده تکرار جرم، از سوی مجرمان خطرناک و عادی - هر دو است.

۳-۴- مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی نوین

رگه‌های پیدایش این مکتب را بازمان گسترش دیدگاه اگوست کنت درباره تحقیق علوم در اروپا می‌توان پیوسته دانست. وی بر این باور بود که دانش بشری، بالندگی خود را از رهگذر مراحل سه‌گانه زیر سپری می‌کند: الف. مرحله ربانی، در این مرحله که به نظر وی تخیلی است انسان به وجود آفریدگار ایمان می‌آورد؛ وانگهی، همه امور نیز به اراده الهی نسبت داده می‌شود. ب. مرحله فلسفی، با پرده برداری از توانایی‌های تجریدگری و انتزاع‌کنندگی عقل در این مرحله، امور به دو گروه از قوای نهان و آشکار نسبت داده می‌شود. آنگاه در ادامه راه جست و جوی علت، سرانجام، همه امور به یک علت، یعنی طبیعت، پیوند می‌خورد. ج. مرحله علمی و تحقیقی، در این مرحله، تخیل و تعقل، تابعی از تجرید و مشاهده می‌شوند و تنها امور محسوس اعتبار می‌یابند تا آنجا که هیچ چیزی پیش از ثابت شدن از راه تجربه و مشاهده، پذیرفتنی نیست. (Edwards, 1967:65)

با تأثیرپذیری حقوق جزا از چنین شیوه‌ای در قلمرو تحقیق، بزهکاری، به جای عامل درونی و اراده مجرم به علل بیرونی نسبت داده شد تا آنجا که لمبرزو آن را زاییده ساختار زیستی - روانی مجرم و آنریکو فری مولود ساختار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به شمار آوردند. گره زدن رشته پدیده جنایی در دو علت بیرونی یادشده، یعنی شخصیت فیزیکی - روانی مجرم، سرآغاز جریان فکری‌ای بود که در آن، چرایی انجام جرم از اصول جبرگرایانه الهام می‌گرفت. جملات فری از این واقعیت نشان دارد: این احساس که ما آزاد هستیم خیالی واهی بیش نیست، چراکه در فرایند یک تصمیم‌گیری مقدمات آن مورد توجه نیست و از اختیار ما بیرون است... انسان، خواهی نخواهی باید بپذیرد که تابع قوانین جاودانی طبیعت و زندگی است. رهاورد باریک اندیشی در نگرش این رویکرد به مجازات، افزون بر نفی مسئولیت اخلاقی مجرم به دلیل مجبور به حساب آوردن او در انجام جرم، ویژگی‌های دیگری نیز است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

جرم در این مکتب، زاییده طبیعی زندگی اجتماعی است. به باور فری تا زمانی که حیات اجتماعی با شرایط معمولی وجود دارد، انواع گوناگونی از آن با آرایشی ویژه روی خواهد داد. پدید آمدن دگرگونی در چنین آرایشی از رویداد بزه نیز تنها در سایه تغییرات ناگهانی زندگی اجتماعی شدنی است. تجربه گرایان با نفی مسئولیت اخلاقی، کیفر زندان را شوم به حساب آورده و آن را رد می‌کردند. طرفداران این مکتب در شناخت بزهکاران، برای آنان نشانه‌های بدنی ویژه‌ای را برمی‌شمردند؛ برای نمونه، لمبرزو هتک‌کنندگان ناموس را اشخاصی دارای گوشه‌هایی دراز با پیشانی کوتاه و بر جسته و چشمانی مورب می‌دانست. به باور پوزیتویست‌ها از آنجاکه مجرم از خود اراده‌ای در انجام جرم ندارد؛ ازاینرو، ترسانندگی از کیفر باهدف جلوگیری از انجام دوباره بزه درباره آنها بی‌تأثیر، بلکه بی‌معناست. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

راهکار رویارویی با پدیده بزهکاری از نگاه این مکتب، پس از نفی مجازات‌های قانونی به دلیل رد مسئولیت اخلاقی، گسترش سازوکار و جلوگیری از جرائم باهدف بالا بردن سطح اخلاقیات مردم است. لمبرزو بزهکاری ر میکروبی اجتماعی می‌دانست که نیکبختی و تندرستی جامعه را به خطر می‌اندازد؛ گو اینکه بزهکار در آرایش محیط از خود اراده ندارد، ولی باوجود بر این، چون بسان میکروبی آسایش جامعه را تهدید می‌کند، جامعه به ناچار باید در برابر آن از خود به دفاع برخیزد. سازوکار این دفاع نیز نمی‌تواند راهکارهای پیشنهادی مکتب کلاسیک و حتی نتوکلاسیک باشد، بلکه چاره کار، تنها پشتیبانی از جامعه

است که از راه بررسی حقیقت درونی و ذاتی جرم بر پایه آزمایشهای علمی بر روی بزهکار، شدنی است؛ یعنی جامعه، پس از احراز اندازه خطر اجتماعی او کارکردهای بایسته را برای پاسداری از خود در پیش می‌گیرد. (پرادل، ۱۳۷۱: ۹۱)

از دیدگاه این مکتب هرچند مجرم مسئولیت اخلاقی ندارد، ولی به دلیل دارا بودن خطر آسیب رسانی به دیگران درباره او اقدامات تأمینی باید به کار بسته شود. این اقدامات عوامل از میان بردن مجازاتهای بزهکاری را در نطفه خفه می‌کند و یا تحت بازرسی نگه می‌دارد. مشخص و مدت دار و جایگزینی کیفرهای حبس بدون تعیین مدت تا رفع حالت خطرناک از جمله این اقدامات به شمار می‌رود.

مکتب تحقیقی که بزهکار را میکروپ تهدیدکننده تندرستی و آسایش جامعه می‌داند بر این باور است که واکنش جامعه در برابر آن نیز باید همسو با گونه این میکروپ باشد؛ از اینرو، قاضی کیفری باید نسخه ای را برای او تجویز کند که دفاع مطلوب از جامعه به دست آید. گروه بندی مجرمان و در نظر گرفتن کیفرهای ویژه برای هر یک و نیز باور به وجود قانونمندی ویژه در جامعه از راهکارهای مکتب تحقیقی در دستیابی به چنین دفاعی است. درباره راهکار نخست که به منظور تعیین گونه اقدامات پیشگیری از جرم، انجام شده گفتنی است که مکتب تحقیقی، مجرمان را در دسته های زیر تقسیم کرده است: بالفطره، دیوانه، به عادت، اتفاقی و حساس. از میان آنان، جانپان بالفطره ر اصلاح ناپذیر می‌داند. درباره بزهکاران به عادت نیز بر این باور است که خطرناک می‌باشند و باید از جامعه جدا شوند. مجرمان اتفاقی را نیز در جرائم مهم به کیفر حبس، در گونه کم اهمیت آن به جبران زیان وارده و سرانجام در جرائم متوسط به مجازات تبعید، مستحق می‌داند. درباره آخرین گروه از بزهکاران، یعنی مجرمان حساس نیز بر این باور است که با توجه به گونه جرم ارتكابی باید اقدامی ویژه درباره آنان به کار بسته شود؛ بدین ترتیب که در جرائم مهم به تبعید و در گونه کم اهمیت آن به جبران زیان وارده محکوم شوند. پس از گذار از راهکار نخست مکتب تحقیقی به راهکار دوم، یعنی قانونمندی ویژه مورد نظر آن در جامعه می‌رسیم. این قانونمندی که قانون اشباع کیفری نام دارد بدان معناست که شمار جرائم در هر جامعه به اندازه مشخصی است و تابعی است از نظم و شرایط خاص آن؛ وانگهی برای کاهش سطح اشباع کیفری در هر جامعه باید ویژگی ها و شرایط آن دگرگون شوند. (جعفر، ۱۴۱۷: ۲۳) رهیافت جبر انگاری انجام بزه و از میان بردن مسئولیت اخلاقی در این مکتب، پذیرفتنی نیست، زیرا اختیار، ویژگی ذاتی انسان است و تنها به بهانه تأثیرگذاری عوامل درونی و برونی بر رفتار او، این عنصر ذاتی را نمی‌توان از انسان، بریده دانست، به گونه ای که بزهکاری زاییده جبر زیستی - محیطی قلمداد شود. نگرش جبر انگاری مکتب، پایه حقوق جزا را فرو میریزد؛ زیرا نهاد کیفر در این دانش، تنها با مسئول دانستن بزهکار معنا پیدا می‌کند؛ وانگهی، مسئولیت که احساس شخصی درونی مجرم است اصلاح و تربیت او را آسان می‌کند و این همان هدفی است که پیروان این مکتب، زیر عنوان پیشگیری اختصاصی به بایستگی آن نظر داده بودند، برشمردن در حالیکه با نفی مسئولیت اخلاقی، پیشگیری اختصاصی نیز بی معنا خواهد بود. نشانه های بدنی به عنوان معیار جای گرفتن شخص در گروهی ویژه از بزهکار که از سوی این مکتب مطرح شده است افزون بر آنکه نگرشی علمی و منطقی نیست، از رویکرد ارزشدهی بیش از اندازه به مطالعه سرشت مجرم سرچشمه می‌گیرد، همانگونه که مکتب کلاسیک در برخی از راهکارهای پوزیتیویستها، گاه جریحه دار شدن توجه به بزه، زیاده روی می‌کرد. (صانعی، ۱۳۸۰: ۷۲)

احساسات عمومی را در پی دارد؛ برای نمونه آیا رواست که درباره جرم قتل عمد سرزده از یک مجرم اتفاقی یا حساس، پایه اصل گروه بندی مجرمان در این مکتب، اقدامات تأمینی - تربیتی چنین به دید می‌آید که به کار بستن اقدامات تأمینی برای اشخاصی که به کار بسته شود؟ جرمی انجام نداده اند، ولی از دیدگاه مکتب تحقیقی به دلیل دارا بودن حالت خطرناک، رواست، برخلاف آزادی های فردی باشد. قانون اشباع جنایی فردی که به موجب آن، اندازه انجام جرم در هر جامعه، ثابت است و به

شرایط اجتماعی، پیوسته است و تا دگرگون نشدن این شرایط، با به کار بستن مجازاتهای شدید انجام جرم را در جامعه نمی توان کاهش داد، برای مکتب تحقیقی که در کنار انکار مسئولیت اخلاقی، برای دفاع اجتماعی، مجازات را ضروری می داند، مجوزی برجای نخواهد گذارد. مکتب دفاع اجتماعی نوین در برابر رویکرد دفاع اجتماعی مطرح در مکتب نئوکلاسیک جای دارد که به وسیله بنام پایه گذاری گردید و پیشتر درباره آن سخن گفته شد. نخستین گامها در بارور شدن اندیشه دفاع اجتماعی نوین را در کشانده شدن کانون توجه حقوق جزا از بسنده نکردن به جنبه قضایی تنها جرم به مجرم به وسیله مکتب تحقیقی می توان ردیابی کرد. در برخورد با مجرم پیامد پافشاری بر واقعیت انسانی و اجتماعی در بررسی پدیده جنایی از سوی این مکتب است. به باور دفاع اجتماعی نوین، مجرم مانکن جاندار نیست که قاضی، نخست یک شماره قانونی مجازات بر روی او بچسباند، آنگاه اداره زندان، شماره دوم را، بلکه دغدغه این رویکرد، جلوگیری از تکرار جرم است و چاره کار را نیز در این می بیند که برای اشخاص در آستانه انجام جرم، به دلیل تهدید آرامش و آسایش جامعه، تدابیر تأمینی تربیتی در نظر گرفته شود. به باور برخی، هدف این مکتب، جایگزینی ویژگی کجروی بزهکار به اهلیت اجتماعی اوست. توجه به فعالیت این مکتب با سفارشهای آدولف پرنس و در محورهای زیر آغاز گردید: حالت خطرناک مجرم به جای مسئولیت اخلاقی او، به کار بستن محکومیت‌های سلب آزادی بدون تعیین مدت در رویارویی با این حالت، به رهگیری از اقدامات پیشگیرانه با همه وسایل ممکن باهدف پدیدار نشدن حالت خطرناک، به کار بستن مجازات تنها در موارد ناکافی بودن چاره اندیشی های غیر کیفری، از میان بردن زندانهای کوتاه مدت و مدارهای افراطی محاکم، گروه بندی مجرمان به دودسته عادی و تکراری، جداسازی آنان از یکدیگر و نگهداری گروه نخست در مؤسسه های اختصاصی بر پایه اصول کیفری جدید. (آنسل، ۱۳۷۵: ۳۱) غیر فلسفی بودن و پرداختن به مباحثی چون عدالت مطلق و جبر و اختیار، جای دادن جرم در ردیف پدیده های انسانی اجتماعی و نمودهای شخصیتی افراد و در نتیجه، مخالفت با جای دادن بزهکار در یکی از گروه های از پیش تعیین شده، جوهر قضایی ندانستن جرم و مجرم و روی آورد به شخصیت بزهکار یا دوری گزینی از نگرش قضایی و پیروی از دیدگاه واقع بینانه در بررسی پدیده جزایی؛ یعنی معیار قرار دادن واقعیت‌های درونی به جای رفتار عینی و خارجی تنه در این بررسی، روا ندانستن ایستایی در پیگرد مجرم پیش از پایان رسیدگی و انجام آن تا به کار بسته شدن آخرین تدابیر تأمینی درباره وی، موظف دانستن حکومت در هموار کردن راه بازپروری مجرم از راه بهبود شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه از جمله شاخصه های این مکتب به شمار می روند. به باور این مکتب، هدف غایی حقوق، نه تنها پاسداری از آرامش و آسایش همگانی، بلکه بالندگی انسان نیز است؛ زیرا قانون، به عنوان شاخه ای فرعی در راستای ساماندهی به چالش های پدید آمده پس از تشکیل جامعه سربر آورده است. اینک با توجه به اینکه انسان، پایه ریزی جامعه را کاری دوری ناپذیر در پاسخگویی به برخی از نیازهای تکاملی خود می بیند؛ ازاینرو، هدف روبنایی قانون، یعنی انتظام بخشی به جامعه، بر این هدف زیربنایی، یا کمال جویی انسان نباید برتری داده شود. به دیگر سخن، قانون نیز در نگاهی ژرف تر، در خدمت همین هدف تعالی بخشی، برآوردن نیازها و بهبود شرایطی است که در آن، انسان بتواند با آسودگی خاطر در پی شکوفایی توانمندی های نهفته در خود باشد. چنین نگاهی به جایگاه قانون، گراماتیکی کیفر را برای دستیابی به آن ناکافی می داند؛ زیرا گاه مجازاتها مانند زندان دور کردن افراد از جامعه، روح و روانشان را پست شمرد و زمینه های فروافتادگی آنان را بیشتر فراهم می سازد. (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۱)

نیز حرمت شکنی و بی آبرویی حاصل از کیفر، خود سد راه تهذیب اخلاق و به سازی مجرمان است. پافشاری در جایگزینی سازوکارهای دفاع اجتماعی و تأمینی و تربیتی به جای مجازات نیز از همین روست. کوتاه سخن آنکه نباید به قانون کیفری در قلمرو محدود سزا دهی به منظور بازگرداندن آرایش جامعه به چگونگی پیشین خود و کارکردهایی از این دست نگاه کرد، بلکه

برای درک گستره کارکرد آن، به هدف برپایی جامعه از سوی انسان روی آورد و همان در قانون نیز پی گرفت. در این صورت کارکرد قانون بایسته‌هایی را که موجب این اقدام شد. (پرادل، پیشین: ۸۰)

یا کیفر را بسی فراتر از آنچه که در مکاتب پیشین درباره آن سخن رفت، خواهیم یافت. شخصیت واقعی بزهکار و اراده مجرمانه او کانون توجه این مکتب را در برخورد با پدیده جزایی تشکیل می‌دهد؛ از اینرو، توجه تنها به نتیجه رفتار انجام شده در آن جایگاهی ندارد. از نگاه مکتب دفاع اجتماعی نوین، گاه نتیجه به دست آمده، قصد و مراد مجرم را تشکیل نمی‌دهد است تا میزان مسئولیت جزایی او را بر پایه آن تعیین کنیم؛ وانگهی، گاه باوجود انجام نشدن بزه و آشکار نگردیدن رفتاری از سوی مجرم، پیگرد وی به دلیل دارا بودن اراده مجرمانه یا حالت خطرناک، بایسته است. برای نمونه آیا زمانی که درجه خطرناکی قصد معاون جرم از مباشر آن، بسی بیشتر است و در آستانه انجام کار خطرناکی قرار دارد، تنها به دلیل آنکه بدان دست نیازیده است، نباید برخورد شود؟ این ویژگی؛ یعنی داشتن حالت خطرناک که به شخصیت واقعی مجرم و حالت ضدا اجتماعی او پیوسته است، سخت مورد توجه مکتب یادشده است و در تلاش است تا در عرصه حقوق جزا سازوکارهای بایسته را برای بازسازی شخصیت ناهنجار وی به کار بندد. کوتاه سخن آنکه مکتب دفاع اجتماعی نوین، واژه «نشانه‌های دفاع اجتماعی» را برای «فعل مجرمانه» جایگزین نموده است. در حقیقت، با این راهکار نوین، بیشتر، علت را مورد توجه قرار داده تا معلول را. آنگاه با چنین رویکردی مجازات را به وسیله‌ای برای بازپروری و بالندگی بزهکار تبدیل کرده است، نه مبارزه با او. مکتب دفاع اجتماعی نوین، گروه بندی انسانها را به دودسته بزهکار و جز آن، نادرست می‌داند؛ زیرا از نگاه آن، خاستگاه تقسیم بندی یادشده معمولاً آمارهای مراکز پیوسته به مسائل کیفری است. درحالیکه این مراکز نمی‌توانند تصویری واقع بینانه از دو گروه مزبور را نمایان سازند؛ زیرا بسیاری از شکنندگان قوانین کیفری، به دلیل عدم شناسایی، در ردیف غیر بزهکار جای می‌گیرند؛ وانگهی، با فرض درستی این آمارها، بازهم نشانگری واقعی از دو گروه یادشده نخواهند داشت؛ چراکه در میان گروه غیر بزهکار افراد زیادی می‌باشند که زمینه انجام جرم در برخلاف فلاسفه پیشین همچون افلاطون و ارسطو که انسان را مدنی بالطبع می‌پنداشتند و بر این باور بودند که او موجودی می‌باشد که بر ویژگی اجتماعی بودن سرشته شده است، گراماتیکا بر این باور بود که وجود جامعه، همچون انسان واقعی طبیعی و حقیقی نمی‌باشد، بلکه ساخته و پرداخته خود انسان است، هر چند خاستگاه آن، بایسته‌های زندگی وی می‌باشد تا از رهگذر آن به برخی از نیازهای خود برسد و شماری از نارسایی‌هایش را پوشش دهد. آنها وجود دارد، ولی موقعیت ارتکاب آن را پیدا نکرده‌اند. از دیدگاه این مکتب، دولت در ساماندهی مسائل پیوسته به جرم باید نقشی فعال داشته باشد، نه انفعالی. پالایش جامعه از مینه‌های کجروی و ناهنجاری نیز نشانه این ویژگی دولت است. این مکتب، در سنجش با مکاتب پیشین، بی‌گمان با دیدی باز و زوایای بسیاری، به پدیده جزایی نگریسته است، ولی تنها به بیان کلی دفاع از حریم جامعه و به سازی مجرم بسنده کرده و از ارائه راهکاری جزئی در این باره کوتاهی نموده است. (آقابابایی، پیشین: ۱۱)

۵- اصول حاکم بر تعیین اهداف مجازاتها

۵-۱- اصل منع جرم انگاری و دفاع از کرامت انسانی

به طور کلی جرم انگاری سازوکاری مهم و مؤثر در سیاست جنائی و به معنای فرآیندی است که بر اساس آن قانونگذار از طریق تصویب قوانین، اعمالی را به جهت حفظ ارزشهای اجتماعی و بر این اساس هر نظام حقوقی با توجه به نظم عمومی و یا جهات دیگر، جرم قلمداد می‌کند ارزش‌ها و مبانی خود، اعمال و رفتار خاصی را جرم دانسته و برای آن ما مجازاتهای متناسبی با توجه به اینکه بسیاری از علمای اسلام بر این باورند که مقاصدی وجود را وضع می‌نماید. دارد که شارع مقدس از طریق وضع

احکام شرعی، به منظور مصلحت انسان به آنها نائل می شود، نمی توان در مجرمانه قلمداد کردن یک رفتار در بطن یک نظام حقوقی اسلامی، این غایات را نادیده گرفت. (اردبیلی، پیشین: ۶۲) به علاوه با توجه به روند جهانی شدن و پیدایش آثار آن مانند پیشرفت صنعت و فناوری، تبادل سریع اطلاعات و تعاملات گسترده و پیچیده، جوامع مقتضی پیدایش رفتارهایی هستند که قانونگذاران را به سوی جرم انگاری آنها وامیدارد. ازاینرو به نظر میرسد جامعه اسلامی باید برای پاسخ گوئی به نیازهای جدید و همچنین حفظ مسیر، در جهت تعالی خود الگویی را به عنوان مبنای عمل در همه زمینه ها به طور عام و موضوع جرم انگاری به صورت خاص طراحی نماید. الگویی که درنهایت فرد و جامعه را به سوی هدف نهائی خلقت سوق دهد. در حکومت اسلامی اموری باید به عنوان جرم مطرح و با ضمانت اجراهای مناسب تضمین شوند که انجام شان درنهایت موجب خدشه دار شدن اهداف عالییه شریعت می شود. این امر موجب می شود که اهداف شریعت به عنوان اموری لایتغیر، نظام باثباتی را ایجاد کنند که در آن مصادیق، بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی تغییر خواهد کرد. اختیار مجلس شورای اسلامی در وضع مقررات کیفری و جرم انگاری بی حدود و حصر نیست بلکه تابع محدودیتهای مقرر در قانون اساسی است قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای را مکلف به قانون گذاری در حدود مقرر در قانون اساسی نموده است. (نحفی توانا، ۱۳۹۲: ۱۷۲) همین اساس، قانونگذار اساسی در اصل هفتاد دوم قانون اساسی مقرر نموده که مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد و شورای نگهبان در بررسی قوانین کیفری باید این مهم را مورد توجه قرار دهد که مجلس شورای اسلامی در حدود اصول مقرر در قانون اساسی و شرع، اقدام به جرم انگاری نموده و در صورتیکه تشخیص دهد اقدام مجلس شورای اسلامی در جرم انگاری در حدود مقرر در قانون اساسی نبوده، از تأیید آن خودداری نماید. (حسینی، ۱۳۹۰: ۶۸)

۵-۲- اصل اباحه (اصاله الحلیه)

انسان نسبت به اشیاء موجود در خارج هرگونه دخل و تصرفی را دارد، مگر در مواردی که دلیل بر منع وارد شده باشد. پس هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک کنیم، با اجرای اصل حلیت حکم به حلال بودن آن میکنیم؛ مثلاً نمیدانیم استعمال دخانیات حرام است یا حلال؟ اصالت اباحه و اصالت برائت به یک دیگر شباهت دارند، به گونه ای که بعضی توهم کرده اند که بحث از اصالت اباحه، همان بحث از اصالت برائت است، اما حقیقت این است که بین این دو تفاوت هایی وجود دارد.

• اباحه به معنای اول از احکام پنج گانه تکلیفی و عبارت است از خطاب شرعی مبنی بر تخییر مکلف بین فعل و ترک، بدون رجحان یکی بر دیگری. مفاد این نوع اباحه، رضایت شارع به هریک از فعل و ترک، و متعلق آن افعال مکلف است. به این اباحه، «اباحه به معنای اخص» گفته می شود که مقابل آن، «اباحه به معنای اعم» قرار دارد.

• اباحه به معنای دوم، حکمی وضعی انتزاعی است که مفاد آن مطابقت عمل انجام گرفته با حدود و ضوابط مقرر در شرع است، مانند اباحه نماز با تیمم در فرض بیم از ضرر به کارگرفتن آب برای وضو یا غسل.

• اباحه به معنای سوم، همچون اباحه به معنای نخست به افعال مکلف تعلق می گیرد، با این تفاوت که مفاد اباحه عقلی، ادراک اباحه توسط عقل به لحاظ ادراک حسن و قبح است نه به لحاظ خطاب شرعی؛ از این رو، اباحه به این معنا از مدرکات عقل عملی به شمار می رود نه از احکام مجعول اعتباری.

• اباحه به معنای چهارم، حکمی وضعی، یعنی حق، در مقابل غصب و حرمت تصرف در مال دیگری است، مانند اباحه خوردنی یا نوشیدنی مهیا شده از سوی میزبان برای مهمان، یا اباحه انتفاع از مباحات عمومی، همچون دریا برای عموم از سوی شارع.

متعلق این نوع اباحه، اموال یا اشخاص و امور مرتبط به آن ها است. (خویی، ۱۴۲۲: ۱۱۷)

۵-۳- اصل قانونی بودن مجازاتها

به موجب این اصل هیچ عملی جرم نیست و هیچ مجازاتی قابل اعمال نمی باشد، مگر این که در قانون پیش‌بینی شده باشد. اصل مزبور تضمینی برای حقوق و آزادی‌های افراد در مقابل حکومت است. برای تبیین و اهمیت این اصل ذکر همین نکته کافی است که پیش‌تر کشورها، اصل یا اصولی از قانون اساسی را به آن اختصاص داده‌اند که این اصول ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۹ قانون اساسی و مواد ۲ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران به صورت صریح یا ضمنی اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را بیان می‌کند. این اصل هم چنین مصلحت عمومی اجتماعی و مساوات میان مردم و عدالت کیفری را نیز تضمین می‌کند. (زراعت، ۱۳۸۴: ۷۷) بدین توضیح که حفظ حقوق و آزادی‌های مردم اقتضا می‌کند که همواره از تجاوز و تعدیات کارگزاران حکومتی در امان باشند بنابراین، وجود قوانین ثابت که در پناه آن شهروندان بتوانند آزادانه و بدون هراس و دل‌نگرانی مناسبات اجتماعی خود را گسترش و سامان دهند، شرط تضمین این حقوق و آزادی‌هاست. برای حفظ و رعایت آن واجب است پیش از آن قانون‌گذار حد و مرز افعال مجاز و ممنوع را تعیین کند تا در ضمن آن تکلیف کارگزاران در قبال شهروندان نیز معلوم شود. عدالت نیز اقتضاء می‌کند که همگان در برابر قانون برابر باشند، وجود قوانینی ثابت که در تشریح آن شایبه هیچ‌گونه غرض ورزی و جانبداری نباشد و صرف نظر از مورد یا موارد خاصی به اجرا گذاشته شود را برای وصول به این مقصود هموار می‌سازد. به طور کلی یکی از مبانی مهم این اصل، اصل آزادی است، زیرا هر فعلی که جرم تلقی شده و مجازاتی برای آن پیش‌بینی شود، تنگنا و محدودیتی برای انسان پدید می‌آورد. و مغایر با آزادی است، بنابراین حرمت کرامت انسانی حکم می‌کند که حریم آزادی‌های او معلوم و محفوظ باشد. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۸۷) به موجب اصل ۳۳ قانون اساسی، هیچکس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌کند و به موجب اصل ۳۶ حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و به موجب اصل ۳۲ هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین نموده و به موجب اصل ۱۵۹ تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است؛ از مجموع بیان قانونگذار اساسی استفاده می‌شود که مجازات باید از جهات سه‌گانه قانونی باشد که این جهات عبارتند از: ۱- مشروعیت نوع و میزان مجازات‌ها؛ ۲- مشروعیت مرجع مجازات‌کننده (دادگاه‌ها)؛ ۳- مشروعیت مقام مجازات‌کننده (قضات).

۵-۴- تساوی مجازاتها

همه افراد در مقابل قانون با همدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به موقعیت افراد باید انجام شود. در منابع اسلامی نیز بر این مساله تاکید شده و معیار عدم تساوی، تقوای افراد است «انَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیْکُمْ» این اصل بیش‌تر نظری است تا عملی، زیرا از سوئی افراد از موقعیت‌هایی مختلف برخوردارند و بخصوص شرایط مالی بزهکاران در موارد بسیاری می‌تواند موجب رهائی آنها و شکستن این اصل باشد. از سوی دیگر هر قاضی در برخورد با افراد به دلیل شخصیت خاص خود به نحو جداگانه برخورد می‌کند. به هر حال، اصل تساوی را شرایط گوناگون شخص مجرم و موقعیت اجتماعی او، خلق و خوی قاضی، افکار عمومی و بسیاری مسائل دیگر محدود می‌کند. (نوربها، ۱۳۷۸: ۴۱۹) به اعتقاد ژان پرادل در میان اندیشمندان حقوق مجازاتی، بکاریا پس از منتسکیو، در فصل ۲۷ رساله جرایم و مجازات‌ها بر این اصل تاکید کرده و می‌گوید: «مجازات‌ها باید برای نخستین و آخرین نفر از شهروندان یکسان باشد.» او بر خلاف برخی مکاتب کلاسیک که از مجازات نابرابر برای نجیب زاده و رعیت سخن می‌گفتند، معتقد بود: «اندازه مجازات تابع احساسات بزهکار نیست. بلکه تابع خسارات عمومی است، به طوری که هر چقدر عامل آن دارای امتیازات بیشتری باشد، میزان آن نیز قابل توجه‌تر خواهد بود. (پرادل، پیشین: ۵۱) اصل

برابری مجازات‌ها تنها یک امر اعتباری است. زیرا در عمل هر فرد از آن برداشت خاص خود را دارد.» از برخی آیات قرآن کریم و روایات منقول نیز این اصل برداشت می‌شود از جمله می‌توان به آیه ۱۳ سوره حجرات اشاره کرد:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ »

یعنی «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.» بر اساس این آیه، جنسیت، نژاد و طبقه اجتماعی نمی‌تواند عاملی برای برتری باشد، بلکه تنها عامل برتری و ارزش انسان‌ها نزد خداوند، تقواست. هر که با تقواتر گرامی‌تر و مورد احترام‌تر خواهد بود. چنان چه آیه ۷ و ۸ سوره زلزله نیز به یکی از قوانین الهی، یعنی برابری مجازات با جرم ارتكابی اشاره دارد. در تاکید بر این اصل می‌توان به روایات نیز اشاره داشت. روایتی است که بر اساس آن زنی از اشراف قبیله مخزومی مرتکب سرقت شد. اشراف قریش مجازات او را برای خود سنگین می‌دیدند، در صدد چاره جویی برآمدند. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟! بنی اسرائیل بدان سبب نابود شدند که هر گاه در میان آن‌ها بزرگ زاده‌ای دزدی می‌کرد، او را عفو می‌کردند و هر گاه فقیر و ضعیفی به سرقت مبادرت می‌ورزید او را مجازات می‌نمودند. سوگند به جان کسی که جان محمد در دست اوست، هرگاه فاطمه دختر محمد دزدی کند، دست او را خواهیم برید.» (اردبیلی، ۱۳۷۴: ۲۲۱)

۵-۵- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

طبق این اصل مجازات فقط باید بر مجرم اعمال گردد، نه بر اعضای خانواده و خویشان او، آثار مجازات نیز باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند. در قدیم نه تنها شخص بزهکار مورد تعقیب قرار می‌گرفت بلکه خانواده او نیز از تعرض مصون نبوده و در مقابل عمل بزهکار مسئولیت داشت. پیش از تثبیت این اصل، مجازات افزون بر مجرم، بر اشخاص دیگری که به هیچ وجه در ارتکاب جرم دخالت نداشتند بار می‌شد. در چنین زمانی، حقوق کیفری بر پایه جرم و مجازات استوار بود. مجازات بر مجرم اعمال می‌شد و صغیر، مجنون، مکره یا مضطر بودن او تاثیری نداشت و چون مسئولیت کیفری، موضوعی و مادی بود، به صرف ارتکاب جرم و صرف نظر از عامد یا غیرعامد، صغیر یا مجنون بودن عامل، مجازات بر او اعمال می‌شد. پس از گذشت این برهه، احراز شرایط مسئولیت کیفری برای اعمال مجازات ضروری شناخته شد و مجازات بر کسی اعمال می‌شد که تقصیری به او منتسب باشد. بدین ترتیب اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری پدید آمد که به موجب آن، مجازات فقط بر فرد مسؤول (عافل، بالغ، آگاه و مختار) اعمال می‌شود نه هر فردی که مرتکب جرم شود؛ بنابراین، هر فرد باید در برابر اعمال مجرمانه خود یا نتیجه مجرمانه‌ای که به بار آورده است، پاسخگو باشد، نه دیگران. (پیشین) همچنین، اصل شخصی بودن مجازات را نباید با اصل شخصی بودن مسئولیت جزائی اشتباه کرد هر چند غالباً نتیجه اصل اخیر به اولی برمی‌گردد، زیرا ممکن است در مواردی کسی شخصاً مسئولیت جزائی داشته باشد اما مجازات او را دیگری تحمل کند. مسئولیت جزائی ناشی از عمل دیگری در قوانین عرفی و مسئولیت عاقله طبق قوانین شرعی ما از زمره مواردی هستند که تفکیک دو اصل در آنها به روشنی دیده می‌شود. نیز، اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نباید با اصل فردی کردن مجازات‌ها (هر کس برای تقصیری که مرتکب شده است مؤاخذه می‌گردد) یکی دانست زیرا در فرض اخیر توجه به شخصیت مجرم، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و... مورد نظر برای تعیین مجازات است که نسبت به هر یک از مجرمین تفاوت دارد. و بعلاوه این که قلمرو حکومت اصل فردی بودن در مرحله دادرسی است، حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی بودن در مرحله اجرای حکم است. در خصوص جایگاه این اصل در حقوق جزای اسلامی نیز قابل ذکر است که خداوند متعال در رابطه با شخصی بودن

مجازات و مجازات می فرمایند: « لا یكلف الله نفساً الاً وسعها لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت.» خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر به قدر توانایی او و روز جزا نیکی های هر شخص به سود او و بدی هایش نیز به زیان خود اوست. (شامیاتی، ۱۳۷۴: ۸۲)

۶- طبقه بندی مجازاتها بر اساس ماهیت

انواع مجازات ها در قانون مجازات ایران، به سه دسته کلی اصلی، تبعی و تکمیلی تقسیم شده اند. مجازات اصلی، مجازاتی است که به طور خاص و مشخص در قانون، برای هر جرم مشخص شده است؛ مجازات تکمیلی با تشخیص قاضی و برای تکمیل مجازات اصلی تعیین می شود و مجازات های تبعی، به صورت خود به خود و به تبع مجازات اصلی به مجرم تحمیل می گردد.

۶-۱- مجازات اصلی

مجازاتاتی که قانونگذار برای جرم معینی پیش بینی نموده و مستقیماً مورد حکم قرار می دهد. مثلاً مجازات تخریب اموال منقول یا غیر منقول حبس از ۶ ماه تا ۳ سال می باشد که به عنوان مجازات اصلی می باشد. حسب ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، انواع مجازات اصلی به شرح ذیل می باشد:

۱- حدود

حد مجازات عملی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مشخص و تعیین شده است. مانند زنا، تفریح، مساحقه، سب نبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی الارض.

۲- قصاص

قصاص مجازات جنایات عمدی بر نفس (جان)، اعضاء و منافع است که در قانون مجازات در بخش قصاص به آن تصریح گردیده است. مانند قصاص نفس، قصاص عضو.

۳- دیات

دیه در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص امکانپذیر نباشد به موجب قانون مقرر می شود. دیه مالی است اعم از مقدر یا غیرمقدر. مانند دیه نفس، دیه چشم، دیه پا، دیه دست،

۴- تعزیرات

تعزیر مجازات جرایمی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و طبق قانون در موارد ارتکاب مجرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع مجازات و مقدار، کیفیت اجرای مجازات و مقررات مربوط به تخفیف مجازات و تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود و دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی موارد ذیل را مورد توجه قرار می دهد:

انگیزه مرتکب در ارتکاب جرم و وضعیت ذهنی و روانی متهم حین ارتکاب جرم

شیوه و روش ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن

اقدامات مرتکب جرم پس از ارتکاب جرم

سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر او

جرم تعزیری مانند: خیانت در امانت، انتقال مال غیر، کلاهبرداری و توهین، تهدید، ارتشاء، اختلاس و....

۶-۲- مجازات تکمیلی

قاضی مختار است فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم گردیده با شرایط مقرر در قانون مجازات اسلامی و با در نظر گرفتن جرم ارتكابی و خصوصیات جرم علاوه بر مجازات اصلی، متهم را، به یک یا چند مجازات تکمیلی محکوم نماید. انواع مجازات تکمیلی به شرح ذیل می باشد:

- اقامت اجباری مرتکب جرم در محل معین
- منع مرتکب از اقامت در محل معین
- منع از اشتغال به حرفه، شغل یا کار معین
- انفصال مرتکب جرم از خدمات دولتی و عمومی
- منع مرتکب جرم از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری
- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي
- منع مرتکب جرم از حمل سلاح
- ممنوعیت خروج اتباع ایران از کشور
- اخراج بیگانگان از کشور به علت ارتكاب جرم
- لازم مرتکب انجام خدمات عمومی
- منع مرتکب از عضو شدن در گروهها و احزاب و دستجات سیاسی یا اجتماعی

توقیف وسایلی که در ارتكاب جرم از آن استفاده شده است یا رسانه یا مؤسساتی که دخیل در ارتكاب جرم هستند.

ملزم کردن مرتکب جرم به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین

لازم نمودن مرتکب جرم به تحصیل

انتشار حکم محکومیت قطعی به تشخیص دادگاه

۶-۳- مجازات تبعی

گاهی قانونگذار علاوه بر تعیین مجازات اصلی با توجه به میزان اهمیت جرم، مجازات تبعی برای آنها پیش بینی کرده است که در صورت پیش بینی این مجازات توسط قانونگذار، اعمال آنها اجباری است. البته اعمال مجازات تبعی دارای شرایطی می باشد. در واقع مجازات تبعی نوعی محرومیت اجتماعی است تا سپری شدن مدت زمان معین. طبق قانون انواع مجازات تبعی به شرح ذیل می باشد:

هفت سال در محکومیت مجرم به مجازاتهای سلب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی.

سه سال در محکومیت مجرم به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار.

دو سال در محکومیت مجرم به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم به جرم درج میگردد لیکن در گواهی هایی که از مراجع ذیربط صادر می گردد منعکس نمی گردد مگر، به درخواست مراجع قضائی ذیربط برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی شاکی خصوصی یا مدعی گذشت نماید، اجرای مجازات موقوف شود و اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

در صورت عفو و آزادی مشروط مجرم، اثر تبعی محکومیت وی پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود. محکوم به جرم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می گردد. (ابراهیم پورلیالستانی، ۱۳۸۷: ۵۹)

۷- فلسفه و اهداف مجازاتها

مراد از فلسفه ی مجازات چرایی و هدف آن است به عبارت دیگر مبنای مجازات و پاسخ به این پرسش که چرا مجازات می کنیم و کیفر می دهیم. برای پاسخ به این چرایی استفاده از اصطلاح فلسفه ی مجازات در بدو امر شاید مقداری غریب و نامأنوس به نظر آید؛ زیرا معمولاً فلسفه را به علوم اضافه می کنند؛ مانند فلسفه ی علم، فلسفه ی فیزیک، فلسفه ی حقوق، فلسفه ی دین و ... در حالیکه مجازات علم نبوده بلکه یکی از نهادهای حقوق کیفری است. در مقام پاسخ به این شبهه باید خاطر نشان کرد: در قلمرو فلسفه های مضاف، فلسفه گاه به یک علم اضافه می شود و گاه به یک نهاد؛ مثال در فلسفه حقوق گاه از مبنا و منشاء لازم قواعد به طور کلی گفتگو می شود بدون این که به بخش یا نهاد حقوقی خاصی توجه شود و گاه سخن راجع به یک نهاد خاص حقوقی است مثل نهاد مجازات و بحث از مشروعیت و چرایی آن نهاد خاص. در صورت دوم می خواهیم بدانیم که چرا چنین نهادی در حقوق وجود دارد و به عبارت دیگر چنین نهادی مشروع است یا خیر. تفاوت این دو حوزه روشن است؛ اولی به اصل لازم امعان نظر دارد و دومی راجع به نوع خاصی از لازم و ضمانت اجرا معطوف است. (حکمت نیا، ۱۳۹۹: ۱۲۹) بنابراین اصطلاح فلسفه ی مجازات، اصطلاح درستی است؛ زیرا یکی از نهادهای حقوق کیفری است و فلسفه ی مضاف به علوم اختصاص ندارد و به نهادها و پدیده ها نیز اضافه می شود؛ و مراد از فلسفه ی مجازات چرایی آن است؛ فلسفه ی مجازات در تاریخ اندیشه و عمل انسان مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. یعنی مبنا، علت و هدف آن گاه ناظر به انتقام جویی مجنی علیه از بزهکار بوده، گاه بر محور جرم ارتكابی چرخیده و هدف آن اعمال کیفر و سزادادن جانی بوده و زمانی هم رسیدن به اهدافی در جامعه و فرد مجرم دنبال کرده است. اما فلسفه ی مجازات در اسلام که خاستگاه آن وحی و دستورهایی الهی است به اهداف مطرح در حقوق کیفری موضوعه بسنده نکرده و اهداف بالاتری را سیاست گذاری نموده است. (قربانیا، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

۷-۱- فلسفه ی مجازات در حقوق موضوعه

دو دیدگاه عمده در مورد فلسفه ی مجازات میان حقوقدانان و فلسفه حقوق عرفی وجود دارد. دیدگاه اول سزاده ی و دیدگاه دوم سودگرایی می باشد. دیدگاه نخست گذشته گرا و وظیفه گرا نیز نامیده می شود در مقابل برخی برای دیدگاه دوم از نام آینده گرا استفاده کرده اند.

الف: دیدگاه سزاگرایانه

دیدگاه سزادهی گرچه در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم به صورت رسمی مطرح گردید و توجه برخی فیلسوفان و حقوقدانان را به خود جلب نمود و حتی به دنبال مکتب سودگرایانه و در اعتراض به آن به وجود آمد لیکن به نظر میرسد ریشه های تاریخی آن در گذشته بسیار دور وجود داشته است و برخی نویسندگان معتقدند فلاسفه یونان، مخصوصاً سقراط، افلاطون و ارسطو را می توان از طرفداران اولیه این مکتب دانست. (مظلومان، ۱۳۵۵: ۸۲) هدف اصلی مجازات بر پایه ی این دیدگاه، ایجاد عدالت و بازسازی نظم اخلاقی مختل شده در جامعه از طریق کیفر دادن به مجرم است. مجرم با ارتکاب جرم استحقاق

مجازات پیدا می کند و باید به همان اندازه که مستحق است مجازات شود. بنابراین اعمال مجازات، خود هدف است؛ چون عدالت را برقرار می کند و مجرم را به آنچه سزوار آن است میرساند. این دیدگاه در کاملترین شکل خود، شامل اصول زیر می باشد: ۱- حق اخلاقی مجازات کردن صرفاً مبتنی بر جرم ارتكابی است؛ ۲- وظیفه اخلاقی مجازات کردن نیز منحصرأً مبتنی بر جرم ارتكابی است؛ ۳- مجازات باید متناسب با جرم باشد؛ ۴- مجازات از بین بردن جرم است؛ ۵- مجازات حق مجرم است. (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۹۰) هرچند ریشه و خاستگاه دیدگاه سزادهی در گذشته های دور نهفته است در میان فلاسفه و متفکران چند قرن اخیر طرفدارانی داشته است. کانت و هگل به عنوان دو تن از متفکران طرفدار نظریه سزاده ی مطرح اند.

ب: دیدگاه سودگرایانه

براساس این دیدگاه قانونگذار باید با توجه به منافع عمومی و محاسبه مصالح و مفسد به وضع قانون پردازد و معیار صحت یا عدم صحت قانون نیز چیزی جز نتایجی که بر آن مترتب می شود نیست؛ این تئوری به عنوان یک تئوری اخلاقی عمومی نسبت به موضوع اصول اخلاقی مجازات می باشد. با توجه به این دیدگاه آثار و نتایجی که باید بر مجازات مترتب شود تا اعمال آن توجیه پذیر باشد متعدد است که هر کدام بر نوع خاصی از مجازات مترتب می شود و قانونگذار باید با توجه به هدفی که دارد برای هر نوع خاص از جرایم مجازات متناسب با آن را وضع نماید. برخی از مجازاتها می تواند به عنوان جبران خسارت اعمال شود، برخی نیز به عنوان مجرای برای خالی شدن حس انتقام جویانه مجنی علیه و بستگان او اعمال می شود ولی به اعتقاد پیروان این مکتب این آثار در درجه دوم اهمیت قرار دارند و مهمترین آثار مجازات، همان آثار بازدارندگی آن و تأثیر آن در پایین آمدن میزان جرایم در جامعه می باشد. کاملترین شکل سازمان یافته این تئوری، دیدگاه جرم بنتام است، «براساس نظر وی آثار و نتایج مجازات بر روی شخصی که مجازات شده است، آزار دهنده و نامطلوب است؛ بنابراین براساس اصل «سود» اگر باید مورد پذیرش قرار گیرد باید آن جا مورد قبول واقع شود که به نظر میآید مانع بدی بیشتری شود». (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۴۲) از نظر این دیدگاه نتایجی که بر مجازات مترتب می شود و مشروعیت آن را تأمین می کند قرار زیر است (۱) بازدارندگی: مهمترین هدفی که برای اعمال مجازات بیان شده است هدف پیشگیری از وقوع جرم در جامعه است. جرمی که اتفاق افتاده عملی است مربوط به گذشته و بدی حاصل از آن را غالباً نمی توان از بین برد، در حالی که از جرایم بعدی می توان جلوگیری کرد و به همین دلیل پیشگیری از جرم هدف اصلی مجازات و توجیه عمده آن به حساب میآید مجازات اگر چه نوعی شر و بدی است اما اگر بتواند از بدیهای آینده پیشگیری کند قابل توجیه است و با اصالت فایده که یکی از جوانب آن جلوگیری از آلام بیشتر است سازگار می باشد (۲) جبران: یکی دیگر از اهدافی که برای مجازات ذکر شده است جبران خسارت ناشی از جرم نسبت به مجنی علیه می باشد که به دو صورت ممکن است: یک صورت؛ جبران مادی است که جبران خسارتهای مادی ناشی از وقوع جرم است و صورت دیگر، جبران کیفری است که از وارد نمودن رنج و درد بر مجرم حاصل می شود از آن جا که جرم یک نقض حقوق آشکار است یکی از کارکردهای مجازات باید جبران این گونه خسارتهای باشد (۳) اصلاح و تحول: در این دیدگاه مجازات با تأثیر سازنده و اصلاح کنندهی خود موجب از بین رفتن گرایش های مجرمانه در افراد می شود و از این طریق میزان ارتکاب جرم را در جامعه کاهش میدهد. تأکید این تئوری بر بعد سازندهی مجازات است نه بعد تهدید کنندهی آن (۴) تربیت: بر اساس این تئوری مجازات نشان دهنده ی خطای اخلاقی و غیر قابل پذیرش بودن جرم از طرف جامعه است و گرایشهای اخلاقی را که موجب کنترل امیال و خواسته های مجرمانه میگردد تحریک و تقویت مینماید و در نتیجه به عنوان وسیلهٔ تعلیم و تربیت اخلاقی جامعه عمل می کند. همانگونه که عدم برخورد با مجرم، این تصور را به وجود میآورد که عمل او مورد تأیید

جامعه قرار گرفته یا الاقل جامعه حساسیت بالایی نسبت به آن ندارد. مجازات موجب آگاه‌ی مجرم از غیر اخلاقی بودن عمل خود و تلاش برای هماهنگ شدن با ارزشها و اعتقادات مورد قبول جامعه می‌شود. (نوربها، ۱۳۸۵: ۸۷)

۸- فلسفه و مبانی مجازاتهای اسلام

فلسفه مجازات در اسلام مجازات در اسلام جایگاه‌ی برجسته دارد. این برجستگی از آن رو می‌باشد که با ویژگی مختار بودن انسان پیوند خورده است؛ زیرا هنگامی که بپذیریم انسان موجودی مختار می‌باشد دست آورد این حق اختیار، مسؤل بودن او در برابر هر گزینشی خواهد بود و از طرف دیگر مسؤل بودن بدون پاداش و کیفر بی‌معناست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۸)

تبیین فلسفه‌ی مجازات در اسلام نیاز به بررسیهای عمیق و تلاش گستردهای دارد. این تلاش و بررسی مبتنی بر دو پیشفرض خواهد بود؛ نخست پیش فرضی کلامی است و آن اعتقاد به این مطلب که احکام و مقررات الهی هدفمندند و پیش فرض دوم این است که راههایی برای کشف اهداف و اغراض نهفته در تشریح الهی وجود دارد. (قیاسی و دیگران، پیشین، ۱۱۹) بحث پیرامون فلسفه‌ی مجازات در اسلام را پس از تبیین دیدگاههای مکاتب حقوق موضوعه در باره‌ی فلسفه‌ی مجازات با این پرسش آغاز میکنم که آیا از نظر اسلام مجازات صرفاً برای برقراری عدالت و سزا دادن به مجرم است و مالک آن نیز استحقاق مجرم و میزان بدی حاصل از عمل اوست؟ یا این که دیدگاه اسلام در مورد مجازات یک دیدگاه کارکردی و غایتگرا است و صرفاً برای رسیدن به آثار و نتایج فردی و اجتماعی است که مجازات مجرمین را روا دانسته است؟ یا اینکه اصولاً فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام یک فلسفه ترکیبی و دوگانه بوده است؟ و اگر چنین باشد؛ آیا در همه انواع مجازاتها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات می‌توان هم به استحقاق مجرم و هم به سودمندی مجازات و آثار آن برای مجرم و جامعه چشم دوخت؟ در جواب باید گفت: با توجه به خطوط کلی معارف اسلامی و خصوصیات نظام کیفری اسلامی که به آنها خواهیم پرداخت، به نظر میرسد که دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی مجازات یک دیدگاه دوگانه و ترکیبی است و این دیدگاه بر کل نظام کیفری اسلام حاکم است و همه مجازاتها در این تئوری قابل توجیه است، البته شناخت و اثبات این تئوری در مورد همه مجازاتها یکسان نیست. در این دیدگاه توجه به عدالت و استحقاق مجرم از یک طرف و رسیدن به آثار و نتایج مطلوب فردی و اجتماعی باعث شده که یک نظام قانونگذاری جامع تولید شود. بنابراین اسلام در بحث فلسفه‌ی مجازات از دیدگاه‌ی ترکیبی سود میجوید؛ به طوری که ویژگیهای دو دیدگاه سزاجرایانه و سودگرایانه در اسلام به خوبی نمایان است. فلسفه و چرایی مجازات در اسلام را می‌توان به صورت زیر دسته بندی نمود.

۸-۲- توجه به عدالت و استحقاق مجرم

مجرم با ارتکاب جرم؛ حرمت و حریم احکام الهی را شکسته و قانون دینی را نقض کرده است و این عمل عقلاً و شرعاً او را مستحق مجازات مینماید هم چنین در برخی جرایم علاوه بر حرمت شکنی، مجرم به منافع و خواسته‌هایی دست می‌یابد که نامشروع و غیر قانونی هستند و رسیدن به آنها از این طریق موجب محرومیت دیگران از حق مشروع خود می‌شود. مجرم در پی ارتکاب جرم عواطف و احساسات مجنی علیه و بستگان او و سایر افراد جامعه را جریحه دار می‌کند و احساس امنیت و آسایش را از بین میبرد و تمام اینها یعنی ظلم و بی‌عدالتی در بعد فردی و اجتماعی. در نظام حقوقی اسلام که عدالت پایه و اساس آن را تشکیل میدهد، همه مقررات و به ویژه قوانین کیفری در راستای تحقق عدالت تشریح شده است و تا جایی که امکان دارد، باید بی‌عدالتی‌های حاصل از وقوع جرم از بین برود.

۸-۲- واقعی بودن عدالت کیفری در اسلام

رعایت عدالت کیفری در مجازات، مستلزم شناخت میزان استحقاق مجرم است. بدون این شناخت نمی توان مجازاتی عادلانه در مورد او اعمال کرد و این شناخت با توجه به شناخته‌های محدود و ناقص انسان که افراط و تفریط در آن زیاد است و شاهد این ادعا نوسانات شدید مجازاتها در طول تاریخ بشر است، بسیار دشوار است از اینرو، وضع قوانین کیفری باید از طرف مرجعی صورت گیرد که بتواند با در نظر گرفتن کلیه عوامل موثر در این مسأله تناسب واقعی بین جرم و مجازات را رعایت کند و عدالت کیفری را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشد عدالت مورد نظر در قوانین کیفری اسلام به دلیل ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم این قوانین با اراده تشریعی خداوند حکیم، عدالتی واقعی و بدور از هرگونه افراط و تفریط است و نشأت گرفته از عدالت مطلقه ی خداوند متعال است.

۸-۳- انعطاف پذیر بودن عدالت در نظام کیفری اسلام

در نظام کیفری اسلامی در کنار عدالت دو نهاد بر جسته دیگر وجود دارد که موجب انعطاف پذیر شدن عدالت کیفری در اسلام شده است و آن دو عبارتند از: " توبه و عفو". در این نظام کیفری ارتکاب جرم لزوماً به مجازات مجرم منته ی نخواهد شد و ممکن است مجرم در اثر توبه یا عفو که دو جایگزین برای مجازات هستند از کیفر رهایی پیدا کنند و این یکی دیگر از نقاط افتراق دیدگاه اسلامی با دیدگاه سزاده ی است که اعمال مجازات را در هر شرایطی لازم میدانند. در واقع این همان اصل اقتضایی بودن مجازاتها در نظام کیفری اسلام است.

۸-۴- متفاوت بودن عدالت در مراحل قانونگذاری و اجرا

ویژگی دیگر نظام کیفری اسلامی متفاوت بودن عدالت در مرحله قانونگذاری با مرحله اجرا آن است. در مرحله قانونگذاری عدالت محض در حدی که در این عالم قابل تحقق و مطلوب است مورد توجه می باشد اما در مرحله اجرا به دلایلی همچون؛ تفاوت شرایط خاص مجرمین و نیز اعمال کنندگان مجازات و خطاپذیر بودن راههای اثبات جرایم، تحقق عدالت واقعی یا محض بسیار کم است از طرف دیگر قرار دادن شرایط سخت برای تحقق و یا اثبات برخی جرایم نیز نشان میدهد که قانونگذار اسلام نخواست است مجازاتهای شدیدی مانند رجم و قطع ید به آسانی اجرا شود هر چند در مقام تشریح تردیدی در عادلانه بودن آنها نیست. به عقیده ی یکی از پژوهشگران، منطقه مجازات در مراحل چهارگانه ی تعقیب، اثبات جرم، حکم به مجازات و اجرای کیفر به مراتب مضیق تر از قانون است. (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۱۱۳)

۸-۵- هدفمندی در اعمال مجازات

توجه کردن به آثار و نتایج فردی اجتماعی حاصل از اجرای مجازات یکی دیگر از ابعاد دیدگاه اسلام در مورد مجازات است در کلیه مجازاتها، یکی از اهداف مهم تشریح و اجرای مجازات، تحقق آثار مطلوب در حیات مادی و معنوی انسانهاست. وضع مقررات کنونی و جرم تلقی کردن اعمالی که مهمترین منافع و مصالح فردی و اجتماعی را مورد تهدید قرار میدهد و تأکید بر اعمال مجازات در همین عالم و موکول نمودن آن به عالم دیگر خود نشان دهنده اهمیت دادن به آثار و نتایج مجازات در حیات اجتماعی و مادی انسانها است. (ظفری، ۱۳۷۷: ۷۷) چون که اگر هدف از اعمال کیفر صرفاً سزا دادن به مجرم باشد این هدف به صورت دقیق تر در عالم دیگر قابل تحقق است پس باید گفت در کنار تحقق این هدف، اهداف دیگری که مربوط به حیات مادی انسانهاست نیز مورد نظر بوده است و مجازات کارکرد دیگری غیر از تحقق عدالت کیفری به عهده دارد.

۹- آثار و نتایج حاصل از اجرای مجازات

پیش فرض بررسی فلسفه ی مجازات در اسلام پذیرفتن این واقعیت است که احکام اسلام تابع مصالح و مفساد واقعی اند و به منظور تحقق اهدافی در زندگی فردی و اجتماعی انسانها تشریح شده است. بنابراین توجه به نتایج فردی و اجتماعی، مادی و معنوی اجرای مجازات یکی دیگر از ابعاد دیدگاه اسلام در مورد مجازاتهاست. این بعد از فلسفه ی مجازات در اسلام را می توان در فقرات زیر مشاهده کرد:

۱- دنیوی بودن کیفر جرایم

اسلام برای تحقق آثار و نتایج مجازات در فرد و اجتماع، مجازات را فقط موقوف به اخرت نکرده است. بلکه بر اجرای آن در این دنیا تأکید کرده است تا آثار آن شامل فرد و جامعه شود.

۲- توجه به مصالح اجتماعی در جرم انگاری

نظام کیفری اسلام علاوه بر مصالح فرد، توجه خاصی به هنجارهای اجتماعی دارد و از آنها در برابر هنجارشکنان حمایت می کند. یکی از شیوه های حمایتی اسلام، حمایت کیفری است. التفات اسلام به هنجارها و مصالح اجتماعی را می توان در حوزه ی مجازاتهای حدی و قصاص به وضوح مشاهده نمود.

۳- موضوعیت نداشتن اعمال کیفر

وجود دو نهاد عفو و توبه در نظام کیفری اسلام نشان میدهد اجرای مجازات موضوعیت نداشته و چنانچه اهداف آن از راههای دیگری تأمین شود اصراری برای اجرای مجازات وجود نخواهد داشت.

۴- ممنوعیت اجرای مجازات در صورت داشتن مفسده

یکی دیگر از مواردی که به آثار و نتایج مجازاتها نظر دارد ممنوعیت اجرای مجازات در صورت داشتن مفسده است. از دیدگاه اسلام اگر مفسده ی مترتب بر اجرای مجازات بر مصالح آن بچربد، اجرای مجازات فاقد مشروعیت است. به عنوان نمونه از دیدگاه فقه ی اجرای مجازات بر مجرمین مسلمان در سرزمین غیر اسلامی ممنوع است. علت این ممنوعیت مفسده ی احتمال پیوستن مجرم مسلمان به کفار است.

۵- اجرای علنی مجازات

در برخی موارد اسلام توصیه به اجرای علنی مجازات نموده است. هدف از اجرای علنی مجازات، درس عبرت گرفتن دیگران است. به سخن دیگر بر جنبه ی ارعاب و بازدارندگی عام آن تأکید شده است. هر چند فقیهان علنی بودن مجازات را در جرم زنا مطرح کردهاند مالک آن در سایر جرایم نیز یافت می شود. (قیاسی، ۱۳۹۸: ۹۸)

نتیجه گیری

هر جامعه ای بر اساس ویژگی های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی به منظور حمایت از ارزش های خاص، ضمانت کیفری را تعیین می کند. مسلم است که در جوامع سنتی هدف از مجازات مجازات مجرمان و ارباب دیگران بوده است، اما امروزه اصلاح جنایتکار و اجتماعی کردن او مهمترین هدف است. بازنگری و اصلاح قوانین کیفری با پذیرش مرور زمان، توبه، خصیصه های قضائی و حقوقی، گذشت، اعاده حیثیت با هدف اصلاح مجازات ها از نظر نوع و میزان، جهت تحقق هدف اصلاح ضروری است. جنایتکاران هدف از مجازات تنها مجازات مجرم نیست، بلکه در اصلاح جامعه نیز نقش بسزایی دارد، بنابراین قانونگذار باید تلاش کند قوانینی را تصویب کند که به اصلاح جامعه کمک شایانی کند و یکی از مهمترین وظایف مسئولان در اصلاح مجرم می باشد. در جوامع سنتی هدف از مجازات ترساندن دیگران است اما امروزه اصلاح مجرم و اصلاح جامعه مورد توجه است. طبقه بندی صحیح مجازات ها نه تنها دغدغه حقوقدانان، بلکه قانونگذاران نیز هست. بررسی تصویب قوانین کیفری در ایران نشان می دهد که طبقه بندی مجازات ها در دوره های مختلف قانون گذاری تغییر کرده است. پس از انقلاب اسلامی، مجازات ها ابتدا به چهار و سپس به پنج دسته تقسیم شدند. در نهایت لایحه مجازات های اسلامی (عام) چهار مجازات را پیش بینی کرده است. سیر تاریخی قوانین کیفری نشان می دهد که مجازات ها در قوانین جزایی ایران، مانند دوره های پنج گانه قانون گذاری، طبقه بندی واحدی ندارند (قانون مجازات های عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات های عمومی ۱۳۵۲، قانون ارجاع به مجازات های اسلامی ۱۳۶۱، مجازات اسلامی). قانون ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۱) طبقه بندی یکسان دیده نمی شود. قبل از انقلاب مجازات ها عمدتاً به سه دسته جرم، جنحه و تخلف و بعد از انقلاب مجازات ها به سه دسته تعزیرات، تعزیرات، دیات و تعزیرات تقسیم می شدند. اگرچه باید اذعان داشت که قانون مجازات اسلامی ۹۲ به نوعی تدوین مقررات قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. اگرچه ممکن است گفته شود که از آنجایی که طبقه بندی پنج گانه مجازات ها در قانون مجازات اسلامی اثر عملی خاصی ندارد، می توان همین آثار را برای مجازات ها و بازدارندگی در نظر گرفت، اما در حقیقت این گونه نیست، زیرا مجازات ها و بازدارندگی مجازات ها تفاوت های مهمی هستند که می توانند منشأ آثار مختلفی باشند. البته باید اذعان داشت که وضعیت فعلی قانون مجازات اسلامی به گونه ای است که گویی این دو مجازات دارای آثار و احکام یکسانی هستند و تنها تفاوت در این است که هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که تعریف می شود. در قانون برای آن مجازات جرم است. تصعید خواهد شد. ارتکاب جرم موجب مجازات مرتکب می شود که ممکن است یکی از چهار نوع مجازات، قصاص، دیات یا مجازات باشد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم تعزیری با تفاوت هایی در مقایسه با گذشته همراه شده است از جمله این تفاوت ها می توان از حذف عنوان جرایم بازدارنده از قانون و تقسیم جرایم تعزیری به هشت درجه نام برد. هدف از وضع قوانین کیفری، ایجاد نظم و امنیت در اجتماع و مجازات شخص مجرم و عند اللزوم جبران خسارت و آلام شخص حادثه دیده می باشد. درسیاست های کیفری جدید در دنیا و ایران، قانونگذار به دنبال شیوه حبس زدایی توأماً با تحمل مجازات از سوی مجرم و تنبه آن بوده است. در این رویکرد جدید که با افزایش جمعیت کیفری در برخی مواقع همراه بوده، قانونگذار از تعویق صدور حکم تعلیق اجرای مجازات، نظام های آزادی مشروطه و نظام آزادی و علی الخصوص مجازات های جایگزین حبس استفاده نموده است. می توان گفت تخفیف، تعلیق تعقیب و اعمال مجازات های جایگزین حبس، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، درجه بندی مجازات ها و... از جمله نکات مثبت قانون جدید مجازات اسلامی به شمار می رود در لایحه ای که تقدیم مجلس شده بود درجه بندی مجازات ها به نحوی پیش بینی شده بود که به جای تعیین مدت در هر ماده برای حبس، درجه حبس تعیین شده بود ولی نهایتاً تقسیم بندی مجازات ها به هشت درجه صرفاً از باب مشخص شدن شدت و ضعف

مجازات‌ها پیشی بینی‌شد. بدین ترتیب درجه‌بندی مجازات‌ها تأثیری در میزان مجازات‌هایی که در قوانین مشخص شده، ندارد و صرفاً از این حیث مفید است که می‌خواهیم مجازات خفیف‌تر را از شدیدتر تشخیص دهیم. در قانون جدید در تعریف تعزیر، صریحاً معیار تعیین مجازات، «قانون»، اعلام گردیده و از منوط کردن موضوع به «نظر حاکم» اجتناب شده است. وضعیت روانی متهم در قانون جدید، معیار اصلی در صدور رأی است. طبق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی جدید، صدور حکم تعزیری از سوی قاضی دادگاه با توجه به انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، شیوه‌های ارتکاب جرم، گسترده نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن، اقدام‌های مرتکب پس از ارتکاب جرم و سوابق و وضعیت فردی خانوادگی و اجتماعی مرتکب و نیز تأثیر تعزیر بروی در نظر گرفته شده است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

کتاب

۱. قرآن کریم
۲. آقایی، مجید. ۱۳۸۶. مکاتب کیفری، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ اول، آئین نامه انجمنهای حمایت زندانیان سال ۱۳۶۰
۳. ایمانی، عباس. ۱۳۸۲. فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، آریان
۴. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، زمستان ۱۳۸۵، چ ۱۴، ج ۲
۵. احمدی موحد، اصغر. ۱۳۸۳. اجرای احکام کیفری، تهران، نشر میزان، چاپ اول
۶. احمدی ابهری، محمدعلی. ۱۳۷۷. اسلام و دفاع اجتماعی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
۷. ابراهیم پورلیاستانی. ۱۳۸۷. اهداف و مبانی مجازات، موسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
۸. ابن منظور. ۱۴۱۴. لسان العرب، بیروت، دار الصادر، چاپ سوم.
۹. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۰. انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۷۱. کشف الاسرار، تهران، امیرکبیر
۱۱. باهری، محمد. ۱۳۸۴. حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات مجد، تهران
۱۲. پرادل، ژان؛ ۱۳۸۸. تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر سمت، تهران، چاپ چهارم
۱۳. جهانگیر، منصور، قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، دیدار، ۱۳۸۴.
۱۴. حاجی ده آبادی، احمد. ۱۳۸۷. قواعد فقه جزایی، قم، حوزه و دانشگاه، اول.
۱۵. حاجی مقیمی، ابوالقاسم، فلسفه مجازات در اسلام، مجله ی فقه اهل البیت، شماره ۵۱
۱۶. حسینی، سید محمد. ۱۳۹۰. سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت، چاپ دوم.
۱۷. حکمت نیا، محمود، مقاله ی فلسفه ی حقوق، سایت موسسه حکمت اسلامی.
۱۸. خویی، ابوالقاسم. ۱۴۲۲. مبانی تکملة المنهاج، موسسه احیاء الالثار الامام الخویی، قم، چاپ اول، ج ۲.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۱۷. میزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۱۹.

۲۰. ظفری، محمد رضا. ۱۳۷۷ مبانی عدالت در حقوق جزای اسلام، تهران، امیر کبیر.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد. بیتا. مصباح المنیر، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول.
۲۲. قانون مجازات اسلامی.
۲۳. قربان نیا، ناصر. ۱۳۸۰. مقاله ی فلسفه ی مجازاتها در حقوق کیفری اسلام، رواق اندیشه، شماره ۳.
۲۴. قیاسی، جلال‌الدین و دیگران. ۱۳۸۵. مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ج ۱.
۲۵. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳. لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ذیل واژه ی مینا.
۲۶. زراعت، عباس. ۱۳۸۶. قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات خط سوم،
۲۷. ساکت، محمدحسین. ۱۳۷۰. نگرش تاریخی به فلسفه ی حقوق، تهران، جهان معاصر
۲۸. سهرابی، مجید. ۱۳۸۸. حذف مجازات زندان؛ تحولات حقوقی و سیاست‌های قوه قضائیه، انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام
۲۹. شامبیاتی، هوشنگ. ۱۳۷۲. حقوق جزای عمومی_جلد دوم_انتشارات پاژنگ
۳۰. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۷. فلسفه ی حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. گلدوزیان، ایرج. ۱۳۹۱. بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ دوازدهم.
۳۲. صانعی، پرویز. ۱۳۷۱. حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ج ۱
۳۳. صفاری، علی. ۱۳۸۶. کیفر شناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر) انتشارات جنگل، تهران،
۳۴. ظفری، محمدرضا. ۱۳۷۷. مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، تهران، امیرکبیر، اول.
۳۵. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی تطبیقی، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۴
۳۶. شامبیاتی، هوشنگ؛ حقوق جزای عمومی، نشر ویستار، تهران، ۱۳۷۴، چ پنجم، ج ۲
۳۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰، چ ۱۱، شماره های ۵۱۳ و ۵۱۷.
۳۸. جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، جلد ۵، نشر دارالثقلین، چاپ اول، سال ۱۴۱۹ هـ ق
۳۹. شامبیاتی، هوشنگ، «حقوق جزای عمومی»، چاپ یازدهم، تهران، مجد، ۱۳۸۲، ج ۲.
۴۰. شیخ طوسی، الخلاف، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۵
۴۱. شکر، رضا و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، مهاجر، ۱۳۸۱.
۴۲. شهید اول، اللمعة دمشقیه، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۴۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
۴۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۳، ج ۲.
۴۵. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران، بی نا، ۱۳۵۲، ج ۲.
۴۶. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۵. تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۴۷. محمد علی حاجی ده آبادی. ۱۳۹۲. تقریرات درس کیفرشناسی استاد مدرسه عالی تخصصی فقه، گروه فقه و

۴۸. حقوق قضایی.
۴۹. مظلومان، رضا. ۱۳۵۵. جرم شناسی، تهران، دانشگاه ملی ایران، چاپ اول، ج. ۲.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۷۳. تفسیر نمونه، دارالکتب السلامیه، تهران، ج. ۱۹.
۵۱. موحد، محمد علی. ۱۳۸۱. در هوای حق و عدالت، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول.
۵۲. مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان، ۱۳۷۹.
۵۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۵۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳. مجموعه آثار، قم، صدرا، ج ۱.
۵۵. مدنی، عارفه، اجرای احکام جزایی، تهران، مجد، ۱۳۷۴، ج اول.
۵۶. محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ج اول، ج ۳.
۵۷. مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵۸. موسوی، عباس، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، بهرام، ۱۳۷۶.
۵۹. نوربهاء، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵.
۶۰. نجفی، محمد حسن. ۱۴۰۴. جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج.
- ۶۱. مقالات**
۶۲. آقابابایی، حسین. ۱۳۸۴. گفتمان فقهی و حقوقی جرم انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت، مجله فقه و حقوق؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، شماره ۵.
۶۴. ابراهیمی، شهرام. ۱۳۹۱. بازپروری عادلانه مجرمان، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳.
۶۵. ایزدی نسب، نقی. ۱۳۴۶. تناسب در تعیین مجازات و رابطه از کیفر و کردار، مهنامه قضائی، شماره ۴۱. جواد آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. فلسفه‌ی حقوق بشر، قم، اسراء.
۶۶. جعفری دولت آبادی، عباس. ۱۳۸۴. ضبط اموال و شرایط آن در قراردادهای تأمین کیفری، دادرسی، شماره ۵۲.
۶۷. حاجی ده آبادی، محمد علی. ۱۳۸۸. اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران نشریه: حقوق «دوره ۳۹، پاییز ۱۳۸۸- شماره ۳»
۶۸. حسینی، سید محمد. ۱۳۷۸. مجازاتهای مالی در حقوق اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۹. زینالی، حمزه. ۱۳۸۱. پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ششم.
۷۰. شامبیاتی، هوشنگ. ۱۳۷۲. حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات پازنگ.
۷۱. فرجیها، محمد. ۱۳۹۰. جبران دولتی خسارتهای بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان، مجله حقوق تطبیقی.
۷۲. کونانی، سلمان. و سلطانی بگدلی، رضا. ۱۳۹۰. اصلاح و درمان مجرمان در حقوق کیفری ایران، تعالی حقوق شماره ۸.

لاتین

73. Edwards, Paul. 1967. the Encyclopedia of philosophy, Macmillan, New York, V.5, p. 65

74. Garner ,Bryan A.2000. Black's Law dictionary, Tehran, Dadgostar foundation*
75. H.Victor conde,.2003. A Hand book of International Human Rights Terminology,Second Edition, United states, p:5
76. John W. Stickels.2008. The Victim Satisfaction Model of the Criminal Justice System,J of crimonology and criminal research and education, Volume 2, Issue 1, pp1-19
77. Sarat ,Austin.1999, The killing State, New York, Oxford, Death Penalty, The international Library of Criminology, Criminal Justice and Penology

Basics, objectives and philosophy of the legal system of classification of punishments

Seyed Ahmad Razavi, Safdar steadfast

Abstract

The present article has been compiled with the topic of basics, goals and philosophy of the legal system of classification of punishments. In this research, we want to investigate the basis of classification of punishments. A detailed understanding of the basics of the classification of punishments in Iran's legal system helps to be able to present the correct strategies in the classification in the future bills or plans that are presented to the parliament to amend the penal laws, relying on a strong study background and avoiding prejudices. Pay the penalties. In this research, the process and background of punishment classification has been identified and introduced, and these types of classifications have been examined and verified according to their goals. To achieve these goals, library methods and interviews with a descriptive approach have been used, and the results of the findings indicate that, currently, the classification system of punishments is mostly based on the nature of the crime and its effect on the criminal, and the goals of punishment in Different departments are mostly trying to learn a lesson and compensate the victim's damage or to heal the victim's feelings, and social goals have been less of a focus in the approaches to classification of punishment.

Keywords: "Classification of punishments", "Basics of classification of punishments", "Goals and philosophy of classification of punishments"
